

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش های تخصصی فقه

شماره ۱، زمستان ۹۳

صفحات ۳۰ تا ۷۵

احمد اسماعیلیان*

Ahmad.smaeleyan@gmail.com

قصاص سکران در فقه امامیه؛ با تکیه بر نظر محقق خوئی

چکیده

یکی از شروط معتبر در قصاص نفس، عاقل بودن قاتل است. در متون فقهی، حکم قتل در حال مستی، یکی از فروعات ذیل این شرط می باشد. قاتل مست، از آن جهت که عقلش زائل شده است، به نظر می رسد در حکم، ملحق به قاتل مجنون باشد. سکران در هنگام قتل، به دلیل انتفاء قصد، عامد نیست و عنصر عمد که از موجبات تحقق قصاص است در وی مفقود می باشد. از سویی چون سکران، بدون عذر شرعی و به سوء اختیار خویش از مواد سکر آور استفاده کرده و مرتکب قتل شده است، می توان با او معامله مختار کرد و قتل او را عن اختیار در نظر گرفت.

بنابر این دو تفسیر و برداشت متفاوت از ادله مربوط، فقهای امامیه، در حکم این فرع اختلاف نظر دارند. مشهور فقها مانند شیخ طوسی، محقق حلّی، فخر الاسلام و صاحب جواهر معتقدند قصاص در قتل در حال مستی ثابت است. در مقابل عده ای از فقهای امامیه نظیر علامه حلّی، فاضل مقداد و شهید ثانی قول اقوی را عدم ثبوت قصاص و ثبوت دیه می دانند.

در مقابل این دو گروه، مرحوم خوئی بر اساس ضابطه قتل موجب قصاص، نظری تفصیلی

* طلبه سطح سه حوزه علمی قم و دانش پژوه مرکز آموزش های تخصصی فقه

بر می‌گزیند. در این نظر، حالات مختلف سکران؛ قبل از مستی، مورد توجه قرار گرفته، مطابق هر کدام، حکم قصاص و دیه متفاوت است.

در این مقاله پس از تبیین هر نظر، ادله مربوط تقریر و ارزیابی شده، در پایان جمع‌بندی مورد نظر نویسنده ارائه می‌شود.

کلیدواژگان

قتل در حال مستی، اشتراط عقل در قصاص، قصاص سکران، سید ابوالقاسم خوبی، فقه امامیه.

مقدمه

یکی از شروط معتبر در قصاص نفس، عاقل بودن قاتل است. از این رو اگر قاتل، مجنون باشد قصاص نشده، فرقی در این حالت بین مجنون بودن مقتول یا عاقل بودن او نیست. در اینصورت دیه مقتول بر عهده عاقله‌ی قاتل می‌باشد. این حکم (عدم قصاص مجنون و جعل دیه بر عهده عاقله) بین فقهای امامیه اجماعی است و مستند روایی نیز دارد. از آنجایی که از مجنون رفع قلم شده (حدیث رفع قلم) وهم چنین همانگونه که مکلف به عبادات بدنی نیست نباید به عقوبات بدنی مؤاخذه شود، او را قصاص نمی‌کنند و از آن جهت که عمد او، خطا محسوب می‌شود، دیه مقتول از اموال عاقله پرداخت می‌شود نه از اموال قاتل.^۱

اما یکی از فروعی که فقها در ذیل این مسأله، بدان می‌پردازند، بررسی حکم قتل در حال مستی است. قاتل مست، از آن جهت که عقل او زایل گشته، به مجنون می‌ماند لذا هر چند که زوال عقل، عمداً و به اختیار خود اوست، بر خلاف مجنون، که زوال عقلش مستند به الله تعالی می‌باشد، با این حال در هنگام قتل، به دلیل انتفاء قصد، عمد نیست و عنصر عمد که

۱. امام باقر (علیه السلام) فرمود: «کان أمير المؤمنین (علیه السلام) يجعل جنایة المعتوه علی عاقلته خطأ کان أو عمداً». (الوسایل باب ۱۱ من ابواب العاقله ح ۱ از کتاب دیات)

از موجبات تحقق قصاص است در وی مفقود است، از سویی چون سکران، بدون عذر شرعی و به سوء اختیار خویش از مواد سکرآور استفاده کرده و مرتکب قتل شده است، با او معامله مختار شده و قتل او عن اختیار لحاظ می‌گردد. به همین دلیل است که فقهای چون شیخ طوسی، سکران را در حکم صاحبی (شخصی که مستی او زایل گشته) دانسته و احکام صاحبی را در حق او جاری و ثابت می‌دانند. (المبسوط ۷:۵۰)

وجود چنین حالت و ویژگی خاص در مورد انسان مست و همچنین دو روایت - به ظاهر متعارضی - که در این باب وجود دارد، باعث به وجود آمدن تردید در حکم مسأله و اختلاف نظر میان فقهای شیعه و نیز برداشت متفاوت از دلالت این دو روایت، گشته است. مشهور فقها معتقدند: قصاص در حق کسی که در حال مستی و عدم شعور مرتکب قتل شده، ثابت است. شیخ طوسی در المبسوط (۷:۵۰)، محقق حلی در شرایع (۴:۲۰۱) و فخر الاسلام در ایضاح (۴:۶۰) از طرفداران این نظریه می‌باشند. صاحب جواهر (۴۲:۱۸۷) را نیز می‌توان به این جمع افزود. اینان وجود حالت مستی را، موجب سقوط حد ندانسته، حکم به قصاص می‌دهند. حکمی که بدلیل عدم وجود قصد و عمد نبودن قاتل، خلاف اصل است. در مقابل، جماعتی هستند که قول به عدم ثبوت قصاص داده و ثبوت دیه را اقوی می‌دانند؛ نظیر علامه حلی در کتاب القواعد (۳:۶۰۹) و إرشاد الأذهان (۲:۲۰۳) و فاضل مقداد در کتاب ارشاد (۴:۳۳۹). شهید ثانی نیز در مسالک (۱۵:۱۶۵)، عدم ثبوت قصاص را اظهر می‌داند. مبنای این گروه چنین است که به دلیل انتفاء عمد و احتیاط در دم، نمی‌توان حکم به قصاص سکران کرد. به عبارت دیگر: به دلیل عدم دلیل بر این حکم خلاف اصل، در صدور سبب مبیح دم شک کرده، اصل بر عدم گذاشته می‌شود؛ لذا نمی‌توان سکران را در تعلق احکام، مطلقاً به منزله انسان عاقل و یا صاحبی دانست. در مقابل این دو گروه، مرحوم خوئی (مبانی تکمله ۴۲:۹۷) قرار دارد که بر اساس ضابطه قتل موجب قصاص، نظری تفصیلی بر می‌گزیند. در این نظر، حالات مختلف سکران (قبل از اینکه مست کند)، مورد توجه قرار گرفته که طبق هر کدام، حکم به قصاص

یا عدم قصاص (ثبوت دیه)، تفاوت پیدا می‌کند.

در تحقیق پیش رو سعی شده است تا این فرع فقهی با نگاهی اجمالی مورد بحث قرار گرفته و ضمن بیان نقطه نظرات دو طیف مقابل و ادله هر کدام، به نقد و بررسی آنها پرداخته شود. لازم به ذکر است که هدف از این مقاله، آشنایی با اقوال موجود در مسأله و نحوه استدلال آنهاست، لذا ممکن است از عبارات فقهی استفاده شده باشد که خود، در مسأله نظری ندارد اما به دلیل شرح و توضیح عبارات ماتن و بیان دیدگاه مخالف و مستندات ایشان، هدف از این نگاشته را تأمین می‌کند.

۱- معنا و اقسام سکران

معنای سکران

مراد از سکران در مسأله مورد بحث، شخصی است که در حالت عادی و بدون عذر شرعی، اقدام به نوشیدن مواد سکرآور کرده است، و با این عمل مرتکب گناه و حرام شده است. عباراتی نظیر «فی ثبوت القود علی السکران الاثم فی سکره تردد» (نجفی، جواهر الکلام ۴۲: ۱۸۶) و «منشأ التردد أن الشارع لم يعذر السکران مطلقاً» (شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۵: ۱۶۵) اشاره به این نکته دارد. بنابراین کسی که از روی اضطرار و عذر شرعی، مست کرده و مرتکب قتل شده باشد از محل بحث خارج است، در اینصورت و بنا به فرض عدم شعور، عدم قصاص او اجماعی است.

مراد از مستی، حالتی است که عقل و شعور بطور کامل از بین رفته و زائل گردد. بنابراین قصاص شخصی که از مواد مست کننده استفاده کرده اما شعورش بطور کامل از بین نرفته (قادر به قصد کردن است) مورد اتفاق است، هر چند که از روی ناچاری و اضطرار مرتکب چنین عملی شده باشد.

اقسام سکران

از ذکر نکات فوق، حالات سه گانه ذیل قابل تصویر است:

نخست: حالتی که شخص با استفاده از مواد سکرآور، عقل و شعورش را کاملاً از دست نمی‌دهد و توانایی قصد کردن دارد، در این حالت و در صورت قصد و عمد قاتل، حکم به قصاص اجماعی است^۱ و فرقی ندارد که در استفاده از این مواد، عذر شرعی داشته باشد یا نه.

دوم: حالتی که شخص عقل و شعورش را کاملاً از دست می‌دهد و در استفاده از مواد مست‌کننده مجوز شرعی دارد. در اینصورت حکم به عدم قصاص، مخالفی ندارد. «نعم لا قود علیه لو كان السكر بعذر شرعی» (نجفی، جواهر الکلام ۱۸۷:۴۲) و «ولو كان السكر ونحوه من غیر إثم فلا شبهة في عدم القود» (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه - القصاص ۱۷۶).

سوم: حالتی که شخص در اثر استفاده این مواد، دچار زوال عقل و اراده می‌شود اما عذر شرعی بر انجام این عمل ندارد. این همان فرض محل نزاع است و سه دیدگاه عمده مذکور، ناظر به این حالت می‌باشد. «و المفروض هنا ثبوت قیدین: کونه ائماً فی شربه، و خروجه بالسكر عن العمد و الاختیار فی حال صدور القتل». (همان)

۲- اقوال و ادله

از بررسی اقوال موجود در باب ثبوت یا عدم ثبوت قصاص شخصی که در حال مستی مرتکب قتل شده است، سه دیدگاه عمده به دست می‌آید:

نخست: دیدگاه جماعتی از فقهاء که بطور مطلق حکم به «عدم ثبوت قصاص» کرده و سکران را محکوم به دیه می‌کنند، دیدگاهی که غیر مشهور است.

دوم: دیدگاه منسوب به مشهور فقهاء که بصورت مطلق، حکم به «ثبوت قصاص»

۱. قلت هذا إذا صار بحيث لا شعور له اصلاً و أما بدونه فلا إشكال في القصاص. (عاملی، مفتاح الکرامه ۱: ۳۱)

سکران کرده‌اند و او را در تعلق احکام به منزله صاحبی (شخص آگاه) در نظر می‌گیرند. سوم: در این دسته نظریه تفصیلی مرحوم خوبی قرار می‌گیرد. ایشان در صورتی که وقوع قتل برای جانی قابل پیش بینی باشد قصاص را ثابت دانسته و در غیر اینصورت و اتفاقی بودن قتل، او را محکوم به دیه می‌کنند. هر یک از این دیدگاه‌ها دارای وجوه و استدلال‌هایی هستند که ضمن بیان اقوال به آن اشاره خواهیم کرد.

قول به عدم ثبوت قصاص (دیدگاه غیر مشهور) بیان آراء

از طرفداران این نظریه مرحوم شهید ثانی است که در کتاب مسالک پس از ذکر کلام محقق حلّی، دلیل تردید در مسأله را بیان کرده و در نهایت قول به عدم ثبوت قصاص را اختیار می‌کند: «منشأ التردد أن الشارع لم يعذر السكران مطلقاً، بل نزل منزلة الصّاحي،^۱ فيقتص منه، و هو اختيار الأكثر. و من أن القصد شرط في العمد، و هو منتف في حقّه، و تنزله منزلة الصّاحي مطلقاً ممنوع. و لعلّ هذا أظهر.» (۱۶۵:۱۵)

صاحب مسالک الافهام از ثبوت دیه یا عدم آن در این کتاب شریف، حرفی مرقوم نمی‌دارد و اینکه بر فرض ثبوت، آیا دیه مقتول، بر عهده جانی است و یا به مانند مجنون با عمد او معامله خطا شده و در نتیجه دیه بر عهده عاقله می‌باشد؟

به نظر می‌رسد بر فرض عدم قصاص، اولاً دیه ثابت است چون خون مؤمن به هدر نمی‌رود (لا يبطل دم امرئ مسلم)، ثانياً بر عهده خود جانی است؛ چون دلیل بر اینکه عمد سکران، خطا محسوب می‌شود وجود ندارد و تنها در مورد مجنون و صبی، دلیل، مؤثر است

۱. کسی که مستی اش زایل گشته است. «الصحو خلاف السكر» (فراهِیدی، کتاب العین ۳: ۲۸۶؛ فیومی، مصباح المنیر ۲: ۳۳۴؛ طریحی، مجمع البحرین ۱: ۲۶۱).

و حکم به وجوب دیه بر عاقله، حکمی خلاف اصل است (لا تزر وازرة وزر اخرى) و در خلاف اصل باید بر قدر متیقن (مجنون و صبی) اکتفاء کرد. روایت محمد بن قیس که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم، دلیلی دیگر بر مدعاست. (عاملی، مفتاح الکرامۃ ۱۱: ۳۰؛ شهید اول، غایة المراد ۴: ۳۴۰)

علامه حلی نیز اگرچه در مسأله اشکال می‌کند ولی با توجه به عبارت «أقربه عدم الثبوت» باید او را در شمار قائلین به عدم قصاص سکران محسوب کرد. او در کتاب قواعد الأحکام این چنین بیان می‌دارد: «هل یثبت القود علی السکران؟ أقربه عدم الثبوت، و فیه إشکال، لإجرائه مجری العاقل فی الأحکام» (۶۰۹: ۳). مؤید دیگر، نقل مرحوم نجفی در کتاب جواهر الکلام است که قول به عدم ثبوت قصاص را به علامه نسبت می‌دهد: «و لکن مع ذلك کله فی المسالک لعل الأظهر عدم القصاص وفاقا للفاضل فی الإرشاد بل و القواعد و إن قال: علی إشکال مما عرفت من انتفاء العمد و الاحتیاط فی الدم» (۱۸۶: ۴۲). در کتاب إرشاد الأذهان علامه نیز قول به عدم قصاص سکران را مشاهده می‌کنیم «و فی السکران إشکال أقربه سقوط القود بل الدیة علیه» (۲۰۲-۲۰۳).

فاضل مقداد نیز با توجه به نقل مذکور از صاحب جواهر و نقل مفتاح الکرامه: «(قوله) أقربه عدم الثبوت، كما هو خیرة (الإرشاد)» (۳۰: ۱۱)، در این دسته قرار می‌گیرد. اگرچه فتوای فاضل مقداد را می‌توان در شرح کتاب ارشاد، موسوم به غایة المراد که به قلم شهید اول به تحریر در آمده، مشاهده کرد. وی سقوط قصاص و ثبوت دیه بر عهده جانی را قریب به حق می‌بیند: «و فی السکران إشکال، أقربه سقوط القود إلی الدیة علیه» (۳۳۹: ۴)

از فقهای دیگری که در این دسته قرار می‌گیرد شهید اول است که در غایة المراد پس از ذکر دو احتمال، قول به عدم قصاص سکران را اختیار می‌کند «و الحق أن یجاب القود علی السکران خلاف الأصل» (۳۴۰: ۴).

از بین فقهای معاصر، مرحوم امام معتقد است: نباید کسی را که در حال مستی و عدم اختیار مرتکب قتل می‌شود قصاص کرد هرچند سکر او حرام و بدون عذر شرعی باشد «فی ثبوت

التقود على السكران الأثم في شرب المسكر إن خرج به عن العمد و الاختيار تردّد، و الأقرب الأحوط عدم التقود» (فاضل لنكراني، تفصيل الشريعة - القصاص ١٧٦).

بيان ادله ومستندات

مجموع دلایلی که برای قول به عدم ثبوت قصاص، بدان استناد شده به شرح ذیل است:

دلیل اول: انتفاء قصد و اراده

از شرائط معتبر در قصاص نفس، عامد بودن جانی می باشد که این شرط با قصد فعل و نتیجه، تحقق می یابد؛ در حالیکه سکران به دلیل عدم اختیار و عدم شعور، نه قصد قتل (نتیجه) دارد و نه قصد فعل از او متمشی می شود. لذا چگونه می توان کسی را که عامد نیست قصاص کرد. «و من أن القصد شرط فی العمد، و هو منتف فی حقّه» (شهید ثانی، مسالک الافهام ١٦٥:١٥)، «الاعتبار فی الأفعال بالقصد و الإرادة فمع عدمهما تكون الأفعال ملحقه بالساهی... و من حیث ان العمد یعتبر فیہ القصد الی القتل و السبب» (حلی، ایضاح الفوائد ٤:١٠٦٠).

دلیل دوم: احتیاط و تحفظ بر دماء

اهتمام شارع به حفظ دماء مسلمین اقتضاء می کند تا زمانی که دلیلی قطعی بر ثبوت قصاص و ریختن خون مسلمان وجود نداشته باشد، حکم به عدم ثبوت قصاص کنیم. «أقر به عدم الثبوت لانتفاء العمد و الاحتیاط فی الدم» (فاضل هندی، كشف اللثام ١٠٤:١)، «و إن قال: علی إشکال مما عرفت من انتفاء العمد و الاحتیاط فی الدم». (شهید اول، غایة المراد ٣٤٠:٤)

ایجاب قصاص بر سکران به دلیل عدم قصد و فقدان عنصر معنوی قتل عمد، حکمی بر خلاف قاعده است «و الحق أن إيجاب التقود على السكران خلاف الأصل» (شهید اول،

غایة المراد ۴: ۳۴۰)، «لأنَّ جریان أحكام الصاحی علی السكران إنما یثبت علی خلاف الأصل» (فاضل هندی، كشف اللثام ۱۱: ۱۰۴)، از این رو اگر نتوانیم دلیلی قطعی بر آن اقامه کنیم؛ در صدور سبب مبیح دم شک کرده و اصل عدم صدور آن سبب جریان می‌یابد «و الأقرب عند المصنّف عدم القود مطلقاً، جریاً علی الأصل، و شكّاً فی صدور السبب المبیح للدم، و الاحتیاط» (شهید اول، غایة المراد ۴: ۳۴۰)، «إذ إيجاب القود علی السكران علی خلاف الأصل مع الشك فی صدور السبب المبیح للدم» (عاملی، مفتاح الكرامة ۱۱: ۳۰) از نظر قائلین به سقوط قصاص، حکم قصاص سکران دلیلی روشن ندارد بلکه قاعده احتیاط در دماء اقتضای عدم ثبوت دارد، مخصوصاً در موردی که جریان اصل نیز مؤید حکم مذکور است تمسک به قاعده احتیاط، الزام بیشتری پیدا می‌کند.

دلیل سوم: مقتضای اصل و قاعده

همانطور که از دلیل گذشته روشن گردید، حکم به قصاص در مورد شخصی که در لحظه ارتکاب قتل، عامد نیست بر خلاف اصول و ضوابط باب قصاص است «و الحقُّ أنَّ إيجاب القود علی السكران خلاف الأصل» (شهید اول، غایة المراد ۴: ۳۴۰). قاعده بر این است: تنها شخصی را می‌توان قصاص کرد که مرتکب قتل عامدانه و عدوانی شود و یا شارع، عمد او را مفروض گرفته باشد مانند اینکه شخص از آلت قتاله استفاده کرده و ادعای عدم قصد کشتن می‌کند. بر اساس این قاعده، حکم به ثبوت قصاص در مورد شخصی که فاقد قصد و شعور است خلاف ضابطه خواهد بود. با این وجود اگر در حکم مسأله به دلایلی چون قاعده «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» و یا وجود دو روایتی که به ظاهر متعارضند و یکی دلالت بر ثبوت قصاص و دیگری بر عدم ثبوت دلالت دارد شک کنیم، اصل بر این است که سبب مبیح دم از قاتل صادر نشده و قول به سقوط قصاص مطابق اصل خواهد بود. «إذ إيجاب القود علی السكران علی خلاف الأصل مع الشك فی صدور السبب المبیح للدم» (عاملی، مفتاح الكرامة ۱۱: ۳۰)

دلیل چهارم: صحیحہ محمد بن قیس^۱

در این صحیحہ که از امام باقر (ع) نقل شده و در مورد ارتکاب قتل توسط شخصی در حال مستی وارد شده است، امیرالمومنین (ع) پس از اجرای حد شرب خمر، حکم به ثبوت دیه می‌کنند و در آن اشاره‌ای به ثبوت قصاص نشده است بلکه ابتدائاً حکم به دیه می‌شود.^۲ نکته قابل ذکر در مورد این صحیحہ این است که تعدادی از فقهای این گروه نظیر شهید ثانی (مسالک الافهام ۱۶۵:۱۵) و علامه (قواعد الاحکام ۳:۶۰۹) در رأی خویش به آن استناد نمی‌کنند و مقتضای اصول و قواعد را مستند قرار می‌دهند؛ لذا احتمال می‌رود که دلایلیت این روایت را با توجه به تعارض با خبر سکونی نپذیرند. اما بعضی دیگر نظیر سید جواد عاملی (مفتاح الکرامه ۱۱:۳۱) در شرح بر قواعد علامه، این دلیل را بعنوان شاهی بر قول به عدم ثبوت قصاص ذکر می‌کند. در هر صورت ضعف سندی خبر سکونی^۳ به دلیل عمل مشهور، جبران شده و نمی‌توان در صورت تعارض آن را کنار زد لذا باید ببینیم چگونه باید در برخورد این دو روایت عمل کنیم، آیا تعارض آنان مستقر بوده و نمی‌توان وجه جمعی ارائه کرد؟

۱. صحیحہ محمد بن قیس عن ابي جعفر (عليه السلام) «قضى أمير المؤمنين (عليه السلام) في أربعة شربوا فسكروا فأخذ بعضهم على بعض السلاح فاقتتلوا، فقتل اثنان و جرح اثنان، فضرب كل واحد منهم ثمانين جلدة، و قضى بديّة المقتولين على المجروحين، و أمر أن يقاس جراحة المجروحين فيرفع من الدية، و إن مات أحد المجروحين فليس على أحد من أولياء المقتولين شيء». (عاملی، وسائل الشیعه ۲۹:۲۳۳؛ طوسی، تهذیب الاحکام ۱۰:۲۴۰)

۲. برخلاف خبر سکونی که دلالت بر ثبوت قصاص در فرض علم داشته و حکم به دیه در آن برفرض عدم علم می‌باشد. بحث از این روایت که از مستندات قول مشهور است خواهد آمد.

۳. بعضی همچون مرحوم خوبی (ره) و میرزا جواد تبریزی از روایت سکونی تعبیر به معتبره می‌کنند (خوئی، مبانی تکمله ۴۲:۹۷؛ تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - قصاص ۱۶۰).

نقد و بررسی ادله

نقد دلیل اول

عدم قصد سکران، در حین ارتکاب قتل امری واضح است، اما نباید قلمرو بررسی را به زمان قتل محدود کنیم بلکه باید به قبل از زمان مستی نیز توجه داشته باشیم تا درکمان از ماجرا درست‌تر و واقع بینانه‌تر باشد. در این صورت ممکن است شرب مسکر به گونه‌ای باشد که وقوع قتل قابل پیش بینی بوده و یا شخص بداند که در صورت مستی مرتکب قتل خواهد شد و در بعضی فروض ممکن است حتی شخص، قصد قتل کند. در این حالت‌ها نمی‌توان گفت سکران قصد ندارد، چون در واقع با نوشیدن مسکر، قصد قتل می‌کند. شاید بتوان گفت در این فروض، سکران خودش را آلت دست خود قرار می‌دهد و با نوشیدن مواد مست کننده تبدیل به وسیله‌ای کشنده و متحرک برای خودش می‌شود، بنابراین نمی‌توان زوال عقل و انتفاء عمد سکران را بهانه کرده و حکم به عدم مجازات قصاص جانی کنیم. از این رو دلیل انتفاء عمد در همه صورتهای مسأله، نمی‌تواند کارایی داشته باشد. به بیان دیگر دلیل اخص از مدعاست و تنها صورتی را شامل می‌شود که وقوع قتل اتفاقی بوده و یا احتمال وقوع آن بسیار ضعیف و غیر قابل اعتناء باشد.

ممکن است در دفاع حقوقی از دلیل «انتفاء قصد» بگوییم؛ شرطی از شروط تحقق جرم در مسأله سکران مفقود بوده و باعث عدم تحقق عنوان مجرمانه و انتفاء قصاص می‌شود و آن «اقتران عنصرمادی و معنوی» است. توضیح آنکه برای هر جرمی عناصر متشکله‌ای چون عنصر مادی و عنصر معنوی و عنصر قانونی وجود دارد که با فقدان هر یک از این عناصر، جرمی وجود نخواهد داشت. در کنار این عناصر، اصل لازم دیگری برای تحقق جرم از سوی حقوقدانان مطرح می‌شود که از آن به اصل «اقتران عنصر مادی و معنوی» یاد می‌شود؛ بدین معنی که برای تحقق جرم لازم است علاوه بر اجتماع عناصر سه گانه، مرتکب، حین رفتار مجرمانه، قصد فعل و نتیجه مجرمانه را نیز داشته باشد و بین این دو یعنی رفتار مجرمانه (عنصر مادی) و سوء

نیت (عنصر معنوی) فاصله نیفتد در نتیجه اگر شخصی به قصد کشتن «الف» که در خانه اش در حال استراحت است، حرکت کند و در میان راه بصورت اتفاقی با ماشین شخصی اش به همان شخص برخورد کرده و او را بکشد، مرتکب قتل عمدی نشده است، چون اگرچه عنصر معنوی جرم قتل (قصد کشتن) و عنصر مادی (کشتن) وجود دارد اما در زمان کشتن، عنصر معنوی وجود نداشته و به دلیل عدم اقتران عنصر مادی و معنوی نمی‌توانیم او را به جرم قتل عمدی محکوم کنیم. در فروض اشکال شده در مسأله قتل سکران (علم به وقوع قتل و پیش بینی آن و یا قصد قتل) نیز می‌توان گفت هر چند عنصر معنوی جرم قتل یعنی قصد کشتن و یا مفروض بودن قصد قتل (در فرض علم و پیش بینی) موجود است اما از آنجایی که سکران در حین ارتکاب قتل، فاقد قصد و شعور است، بین عنصر معنوی و مادی، همزمانی وجود نداشته و نمی‌توان سکران را به قتل عمدی محکوم و قصاص کرد.

چنین دفاعی در مسأله سکران به دو دلیل قابل طرح نیست:

نخست اینکه عدم همزمانی عنصر مادی و معنوی در جنایت سکران قابل تطبیق نیست بلکه می‌توان ادعای همزمانی کرد. از آنجایی که شخص قبل از نوشیدن مواد مست کننده، وقوع قتل را پیش بینی می‌کرده و یا آن را قصد می‌کند، در لحظه جنایت هر چند فاقد قصد و شعور و بالطبع فاقد سوء نیت است اما سوء نیت او از نگاه عرف، مفروض بوده و چه بسا بگوییم شرب مسکر نیز «جزء» عملیات اجرایی جرم قتل است. از این رو اگر ادعا کنیم عملیات اجرایی جرم از زمان مصرف مواد مست کننده شروع می‌شود، اقتران عنصر معنوی و مادی پرواضح است اما اگر این را نپذیریم و صرفاً «مقدمه» جرم اصلی تلقی کنیم باز هم وجود قصد در هنگام ارتکاب عنصر مادی (قتل) و همزمانی این دو در نظر عرف مفروض است. چنین نگاهی به دلیل ویژگی خاص سکران است، چون جانی در این حالت می‌داند که پس از مصرف، عنان از کف داده و وقوع جرم حتمی و یا قریب‌الوقوع خواهد بود، لذا قصد قتل را در لحظه ای که بدون اختیار و قصد، مرتکب قتل می‌شود، مفروض می‌گیریم. او مانند ماشین متحرک و

کشنده‌ای است که از سوی شخصی که قاصد قتل دیگری است و یا آگاه به کشنده بودن آن است رها می‌شود، فقط در جانی مست، رهاکننده و رهاشونده یکی است. چنین ویژگی‌ای باعث تمایز ارتکاب قتل توسط سکران و ارتکاب قتل توسط «الف» در مثال حقوقدانان شده و قیاس این دو را به هم ناصحیح می‌کند، بنابراین جنایت سکران را نمی‌توان به عنوان مصداقی از عدم اقتران عنصر مادی و معنوی در نظر گرفت.

دلیل دوم، قاعده عقلی «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» است. بر مبنای این قاعده که از ادله قول مشهور (قصاص سکران) نیز می‌باشد، فردی که بدون عذر مشروع، قصد و اراده خود را زایل می‌کند تبعات آن را نیز باید بپذیرد؛ از این رو اگرچه در لحظه ارتکاب جنایت بی اختیار است اما با او معامله مختار شده و رفتار مجرمانه او اختیاری لحاظ می‌گردد، زیرا با وجود ممنوعیت شرعی از شرب مسکر، آگاهانه و با اختیار کامل مرتکب این عمل می‌شود (نجفی، جواهر ۱۸۷:۴۲؛ عاملی، مفتاح الکرامه ۱:۳۱۱). در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ می‌توان وضع مواد مربوط به جرایم سکران و انسان خواب، بیهوش و نظایر آن را مبتنی بر همین قاعده دانست (شمس، قانون مجازات ۱:۳۸۹-۳۹۶). قانونگذار این قانون، رفتار انسان در حال خواب یا بیهوشی را جرم انگاری نکرده و قابل مجازات نمی‌داند «مگر اینکه شخص با علم به اینکه در حال خواب یا بی هوشی مرتکب جرم می‌شود، عمداً بخوابد و یا خود را بی هوش کند». در تبصره ماده ۲۹۲ نیز به این امر اشاره شده است. هم چنین در مواد ۱۵۴ و ۳۰۷ همین قانون که در مورد رفتار و جرایم ناشی از مصرف مواد الکلی است، این قاعده مورد توجه قرار گرفته است. قانونگذار شخصی را که به منظور ارتکاب جرم یا با علم به تحقق آن، از مشروبات الکلی و مانند آن استفاده می‌کند در صورت تحقق جرم، قابل مجازات می‌داند هر چند شخص در لحظه ارتکاب جرم به کلی مسلوب اختیار بوده باشد. قاعده‌ای که با وجود اصل عدم صدور سبب مبیح دم و احتیاط در دماء، با موانع جدی مواجه است و جریبان آن را در مورد قصاص و احکام مربوط به دماء با اشکال مواجه می‌کند.^۱

۱. نقض و ابرام قاعده مذکور در قسمت مستندات قول مشهور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

نقد دلیل دوم

روایت سکونی که مورد استناد مشهور قرار گرفته از دلایل قطعی بر ثبوت قصاص است و با وجود این دلیل، حکم به قصاص جانی بر خلاف احتیاط نیست و منافاتی با اهتمام شارع به حفظ دماء مسلمین ندارد. مخصوصاً در فروزی که وقوع قتل قابل پیش بینی بوده و یا به انگیزه قتل اقدام به نوشیدن ماده سکرآور می کند، قصاص یقیناً عملی بر خلاف احتیاط نیست.

نقد دلیل سوم

تمسک به اصل و دلیل فقهاتی زمانی معنا دارد که دلیل اجتهادی بر خلاف آن موجود نباشد، چون با وجود دلیل اجتهادی موضوع دلیل فقهاتی که شک باشد از بین می رود و به تعبیر فنی بر آن وارد می شود. در موضوع بحث همانگونه که اشاره شد معتبره سکونی ظهور در قصاص قاتل مست داشته و با این وجود جریان اصل عدم صدور سبب مبیح دم بدون موضوع است. حتی اگر روایت سکونی وجود نداشت در فرضی که شخص عامداً و یا با علم به وقوع قتل مرتکب شرب خمر شده و در نهایت جان انسانی را در اثر مستی و بی ارادگی می گیرد نمی توان گفت در صدور سبب مبیح شک داریم بلکه چنانچه در نقد دلیل اول گفتیم در این حالتها، علم به صدور سبب مبیح دم داریم.

البته می توان گفت فقهای این دسته، دلیل اصل و احتیاط را تنها به عنوان مؤید بر قول خود ذکر کرده باشند و مستند اصلی شان دلیل انتفاء قصد و یا صحیحه محمد بن قیس باشد که در خصوص دلیل انتفاء اراده، اشکال آن گذشت و در مورد صحیحه بحث از تعارض و یا عدم تعارض آن با روایت سکونی مطرح می شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

نقد دلیل چهارم

اشکالی که در مورد این دلیل مطرح است وجود روایت متعارضی (خبر سکونی) است که در این باب به آن استناد شده و ظهور در ثبوت قصاص دارد. لذا باید این سوال را مطرح کرد که قائلین به ثبوت دیه در مواجهه با این روایت چگونه عمل می‌کنند؟ بطور کلی حالت‌هایی برای این قضیه و تفصی از این اشکال متصور است:

حالت اول: دلالت روایت مورد استناد مشهور را بر قصاص نمی‌پذیرند، که چنین گفتاری مورد قبول نیست. همانگونه که بعدا اشاره خواهیم کرد روایت سکونی ظهور در قصاص دارد.

حالت دوم: دلالت را می‌پذیرند و در مقام تعارض بین دو خبر، صحیح‌ه محمد بن قیس را که ظهور در ثبوت دیه دارد ترجیح می‌دهند. چنین توجیهی نیز غیر قابل قبول است. چون اگر دلیل ترجیح، ضعف خبر سکونی باشد - چنانکه قبلا نیز اشاره کردیم - این ضعف سند به دلیل عمل مشهور جبران شده است، مرحوم خوئی نیز از خبر سکونی تعبیر به معتبره می‌کند (مبانی تکمله ۹۷:۴۲). به هر حال بحث از سند روایت سکونی یک بحث رجالی است که از مسائل تخصصی فقه بوده و در جای خود باید بررسی گردد. اما اگر دلیل ترجیح را وجود مؤیداتی بر قول به ثبوت دیه مثل دلیل احتیاط و یا اصل بدانیم باز هم مورد قبول نیست، چون مرجحات باب تعارض مرجحات سندی هستند و تنها باعث اطمینان بیشتر به صدور روایت می‌شوند. به عبارت دیگر مرجحاتی که در باب تعارض مطرح می‌شود نظیر شهرت، موافقت با کتاب یا مخالفت با عامه همگی مرجح صدوری هستند نه مرجح دلالتی و باعث ترجیح یک روایت بر روایت دیگر از جهت صدور می‌شوند؛ لذا دلیل احتیاط و یا اصل نمی‌تواند باعث ترجیح یک روایت باشد. اگر چه می‌تواند به عنوان دلیل دیگر و یا مؤید، در کنار روایت ذکر شود اما این ادعایی غیر از ادعای ترجیح صحیح‌ه محمد بن قیس در مقام تعارض است و در واقع خروج از فرض است.

اشکال دیگری که بر این حالت وارد می‌شود این است که تعارض صحیح‌ه و خبر

سکونی بدوی بوده و قابل جمع عرفی است مثلاً می‌گوییم: حکم به دیه در صحیحی یک حکم ثانوی و در فرض عدم علم و بینه است و حکمی که امام در خبر سکونی کرده حکم اولی است؛ لذا به موجب آن در فرض وجود علم، سکران را قصاص می‌کنیم و یا به وجه جمعی که مرحوم خوبی ارائه می‌دهد قائل می‌شویم.^۱ در هر صورت تا زمانی که بتوان به اخباری که از معصومین (علیهم‌السلام) به ما رسیده، عمل و تعارض آنان را بگونه‌ای معقول بر طرف کرد نباید از آن دست کشید.^۲

حالت سوم: تنها یک صورت باقی می‌ماند و آن این است که بگوییم: این دو روایت قابل جمع بوده و احکام مذکور برای جانی مست در هردو روایت قابل اخذ است. برای جمع بین این دو دلیل وجوه احتمالی ذیل قابل طرح است:

الف - حکم اولی و اصلی در مورد قاتلی که در حال مستی مرتکب قتل شده است، ثبوت دیه است و به خاطر دلیلی که امام (ع) در روایت سکونی حکم به قصاص کرده است. چنین احتمالی قابل قبول نیست؛ چون بدیهی است که قصاص نمی‌تواند حکمی ثانوی باشد زیرا لازمه این حرف این است که شخصی را که به حکم اولی محکوم به دیه است به دلیل خاصی، قصاص کنیم که غیر معقول و ناعادلانه است، اما عکس قضیه قابل قبول است که حکم اولی را طبق قاعده، قصاص بدانیم و به دلیل خاصی مثلاً عدم علم، حکم به عدم قصاص و ثبوت دیه کنیم.

ب - عکس صورت قبل، حکم مذکور در روایت سکونی (قصاص) حکم اولی و علی القاعده است و آنچه که در صحیحی آمده و دیه را ثابت می‌داند ناظر به صورت عدم علم بوده و حکمی ثانوی است. اینگونه جمع بین دو روایت مدعای قول مخالف یعنی قائلین به ثبوت

۱. نقض و ابرام قاعده مذکور در قسمت مستندات قول مشهور مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. قاعده‌ای که در باب تعارض به [الجمع مهما أمکن اولی من الطرح] معروف است.

قصاص را ثابت می‌کند.^۱

ج - هر کدام از دو روایت بیانگر حکم اولی در حالتی خاص است. خبر سکونی دلالت بر قصاص سکران در فرضی دارد که شخص با علم به وقوع قتل و یا عمداً به قصد قتل از مواد مست کننده استفاده می‌کند و صحیح محمد بن قیس دلالت بر ثبوت دیه در حالتی دارد که وقوع قتل اتفاقی باشد.^۲ چنین ادعا و جمعی، مدعای قول غیر مشهور را ثابت نمی‌کند چون ادعایشان مبنی بر عدم قصاص و ثبوت دیه، بصورت مطلق و در همه حالات و فروض یاد شده می‌باشد در حالی که این راه حل فقط در بخشی از حالات سکران (وقوع اتفاقی قتل) مثبت حکم است. بنابراین صحیح محمد بن قیس اخص از مدعاست و نمی‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

قول به ثبوت قصاص (دیدگاه مشهور)

قسمت اول: بیان آراء

شیخ طوسی و محقق حلی از فقهایی هستند که سکران را در تعلق احکام به منزله انسان آگاه قرار داده و همه احکام انسان دارای شعور را در حق سکران جاری می‌دانند. لذا سکران نیز به مانند شخص آگاه متعلق حکم قصاص قرار می‌گیرد و در صورت ارتکاب قتل ناشی از بی ارادگی حاصل از مصرف مشروبات الکلی، محکوم به قصاص می‌شود. «و أما السکران فالحکم فیه کالصاحی» (المبسوط ۷: ۵۰)، «و فی ثبوت القود علی السکران تردد و الثبوت أشبه لأنه کالصاحی فی تعلق الأحکام». (شرايع الاسلام ۴: ۲۰۱)

۱. مرحوم نجفی و فاضل لنکرانی از کسانی هستند که تعارض بین دو روایت را به این طریق برطرف می‌کنند. (نجفی، جواهر ۴۲: ۱۸۶-۱۸۷؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه - القصاص ۱۷۸-۱۸۰).
۲. وجه جمعی که مرحوم خوبی (ره) و تبریزی ارائه می‌دهند. (خوبی، مبانی تکمله ۴۲: ۹۸؛ تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - القصاص ۱۶۱-۱۶۲)

از فقه‌های دیگری که در این مسأله قول به قصاص سکران را اختیار می‌کند مرحوم فخر المحققین در ایضاح است. «و الأقوی عندی ثبوت القصاص علیه (لان) السکران لم یعذرہ الشارح» (۶۰۱:۴) چون مرتکب قتل در استفاده از مواد مست کننده اذن شرعی نداشته و در حال اختیار و عدم اضطرار از آن استفاده کرده،^۱ لذا ارتکاب قتل او در حالت اختیاری است.^۲ و لذا ثبوت قصاص درباره ی کسی که بدون اراده مرتکب قتل شده، چون مسبوق به اختیار است بدون اشکال است.

مرحوم صاحب جواهر نیز پس از نقل اقوال و ادله هریک از این دو گروه و نیز ذکر روایات موجود باب، در آخر قول محقق حلّی را اختیار و ملتزم به ثبوت قصاص می‌شود. «و فی ثبوت القود علی السکران الائتم فی سکره تردد و خلاف و لکن الثبوت أشبه وفاقاً للأکثر» (جواهر الکلام ۱۸۶:۴۲) و «ولکن مع ذلك کله فی المسالک لعل الأظهر عدم القصاص وفاقاً للفاضل فی الإرشاد بل والقواعد و...، إلا أن الأقوی ما عرفت» (همان).

فقه‌های دیگری نیز به ثبوت قصاص ملتزم شده اند که به ادعای شهید ثانی، بیشتر فقهاء، «منشأ التردد أن الشارح لم یعذر السکران مطلقاً، بل نزله منزلة الصاحی، فیقتص منه و هو اختیار الأكثر» (مسالک الافهام ۱۶۵:۱۵)، و به ادعای فقه‌هایی چون شهید اول، «و لظاهر کلام الأصحاب» (غایة المراد ۳۴۰:۴) و فخر المحققین، «و الفرق بینہ^۳ و بین السکران وجود النص

۱. اشاره به محل نزاع و مورد بحث دارد.

۲. الإمتناع بالإختیار لا ینافی الإختیار. در ادامه از آن بحث خواهیم کرد.

۳. مقصود از ضمیر «بینه» کسی است که با مصرف موادی که عقل را زایل می‌کند و یا موجب خواب می‌شود بی اختیار گردد. در اینکه آیا چنین شخصی در حکم قصاص ملحق به سکران می‌شود یا نه، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. «ولو بنج نفسه أو شرب مرقدًا لا لعذر فقیل کالسکران و فیه نظر» (حلی، قواعد الاحکام ۶۰۹:۳). البَنجُ أيضاً: بُتُّ مُسَبِّتٍ مُخَدَّرٍ أی معروف، وهو غَیْرُ حَسِيشِ الحَرَافِیشِ، مُخَبِّطٌ للعَقلِ، مُجَنِّنٌ، مُسَكِّنٌ لأَوْجَاعِ الأورامِ والبثورِ وأوجاعِ (واسطی، تاج العروس ۳: ۳۰۰). والبَنجُ: ضرب من النبات (ابن منظور، لسان العرب ۲: ۲۱۶). المُرَقِدُ بالضم: دواءٌ یُرَقِدُ من شربه (جوهری، الصحاح ۲: ۴۷۶؛ طریحی، مجمع البحرین ۳: ۵۴). الرُقَادُ: التَّوْمُ. والرُقَادَةُ: النومة، المرقد شیءٌ یُشرب فینوم من شربه (ابن منظور، لسان العرب ۳: ۱۸۳).

علیه و الإجماع دون هذا» (ایضاح الفوائد ۴: ۶۰۱). همه فقهای امامیه قول به ثبوت قصاص را اختیار کرده‌اند.

بیان ادله و مستندات

همانگونه که اشاره کردیم یکی از دلایل قول مشهور، شهرت و اجماعی است که بعضی از فقها مدعی آن شده‌اند. اما از آنجایی که این دلایل ارزش چندانی نداشته و دلیلیت آنها در علم اصول پذیرفته نشده، در موردشان بحث نمی‌کنیم و به دلایل دیگر می‌پردازیم. اگر چه می‌دانیم که شهرت عملی موجب جبران ضعف سندی روایت می‌شود و از این حیث مفید است اما مقصود از شهرت در اینجا شهرتی است که به تنهایی بتواند دلیل بر حکم شرعی باشد (شهرت فتوایی)، نه اینکه جابر ضعف روایتی باشد که آن روایت، دلیل بر حکم شرعی باشد چنانچه فرق بین این دو در علم اصول بیان می‌شود.

از این رو می‌توان دلایل عمده و اصلی قول مشهور را در دو دلیل خلاصه کرد:

دلیل اول: الإمتناع بالاختیار لاینافی الاختیار

سکران به دلیل سوء اختیار خویش، به مانند صاحی است، و مطلق احکامی که برای صاحی وجود دارد، بر سکران نیز مترتب می‌شود «وجه الاشکال (ان) الشارع لم يعذر السکران فی أفعاله بل نزله الشارع منزلة الصاحی» (حلی، ایضاح الفوائد ۴: ۶۰۱). شخص در استفاده از مواد سکرآور عذر شرعی نداشته و مرتکب عملی می‌شود که به شدت از جانب شارع منهی عنه است «(لان) السکران لم يعذره الشارع» (حلی، ایضاح الفوائد ۴: ۶۰۱)، از این رو توان آن را باید بپردازد و این بدین معنی است که اگر مرتکب قتل شود مستی و بی‌اختیاری اش را

۱. «و لکن الثبوت اثنیه و فاما للاکثر کما فی المسالک، بل قد یظهر من غایة المراد نسبة الی الاصحاب مشعراً بالإجماع علیه، بل فی الايضاح دعواه صریحاً علیه» (نجفی، جواهر ۲: ۱۸۶).

نادیده گرفته و مثل انسان مختار با او برخورد می‌کنیم. در این نگاه به عدم قصد سکران توجه نمی‌شود بلکه با او معامله انسان عاقل و مختار می‌شود. لذا وی را در تعلق احکام به منزله صاحبی دیده و مطلق احکام حتی قصاص نیز در حق سکران قابل اجراست «و فيه إشکال، لإجرائه شرعاً مجرى العاقل فى الأحكام و منها القصاص، و لذا أفتى الشيخ فى المبسوط أنه كالصاحی فيه» (فاضل هندی، کشف اللثام ۱۰۴:۱۱).

همانگونه که ملاحظه می‌شود دلیل مذکور اشاره به قاعده عقلی «الإمتناع بالاختیار لا ینافی الإختیار» دارد و به کمک این قاعده است که دلیلیتش کامل می‌شود، چنانچه مرحوم نجفی به این امر اشاره می‌کند. «و لعله لنا قال الشيخ و غیره إنه كالصاحی فى تعلق الأحكام مؤیداً بكونه ممنوعاً من ذلك أشد المنع، فهو حينئذ من الجارح عن الاختیار بسوء اختیاره المعامل معامله المختار فى إجراء الأحكام حتى طلاق زوجته و غیره من الأحكام» (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۱۸۷). طبق این قاعده اصولی، تعلق تکلیف یا ثواب و عقاب به امر غیر اختیاری که مسبوق به اختیار باشد قبیح نیست. لذا اگرچه ارتکاب جنایت، خارج از اراده و اختیار سکران بوده است اما چون شرب مسکر امر اختیاری بوده و مجوز شرعی نیز بر آن نداشتند است^۱ و این امر اختیاری منتهی به عمل غیر اختیاری (ارتکاب جنایت) می‌شود، ارتکاب جنایت یک عمل اختیاری محسوب می‌شود.

بعضی از اصولیین متأخر (مظفر، اصول الفقه ۳۴۳) از این قاعده برای اثبات حرمة خروج از زمین غضبی در فرضی که اضطرار به سوء اختیار مکلف باشد، کمک گرفته اند. در بحث اجتماع امر و نهی با عدم مندوحه، فرضی در علم اصول مطرح می‌شود که در لسان متأخرین آن را «توسط فی المغصوب» می‌نامند (همان). در این فرض، شخص به سوء اختیار خویش و عمداً وارد منزل غضبی می‌شود و ناچار است برای تخلص از استمرار غضب (فعل منهی عنه)، از منزل خارج شود که این خروج از منزل غضبی، خود نوعی تصرف در مال غیر

۱. لازم به یادآوری است که محل نزاع در قضیه سکران فرضی است که شخص در غیر از حالت اضطرار و با وجود نهی شارع، مرتکب شرب مسکر می‌شود.

و غضب است. لذا بین اصولیین در حرمت یا وجوب این تصرف خروجی اختلاف شده است. مرحوم مظفر که حرمة تصرف خروجی را اختیار می‌کند برای دفع اشکال تعلق حرمة به فعل غیر اختیاری، به قاعده «الإمتناع بالإختیار لا ینافی الإختیار» تمسک کرده و این چنین می‌گوید: «إن هذا الإمتناع (تصرف خروجی) هو الذی أوقع نفسه بسوء إختیاره و کان متمکنا من ترکه بترک الدخول و الإمتناع بالإختیار لا ینافی الإختیار» (همان).

دلیل دوم: روایت سکونی^۱

روایت سکونی از امام صادق (ع) از دلایلی است که ظهور در ثبوت قصاص قاتل بی اراده و مست می‌کند. در این روایت نحوه ی بیان حضرت به گونه ای است که حکم قصاص از آن برداشت می‌شود. «فإن قوله (ع): «فعل» إلى آخره، ظاهر فی المفروغیة عن کون القود علیهما لو فرض العلم بأن الباقین قتلاهما» (نجفی، جواهر الکلام ۴۲: ۱۸۶). محل استشهاد به روایت آنجاست که پس از درخواست اجرای قصاص از امام توسط خانواده مقتولین، امیرالمومنین (ع) در جواب فرمود: شاید دو نفری که کشته شده اند سبب قتل یکدیگر بوده و در اثر جراحاتی که به یکدیگر وارد کرده، از پای در آمده باشند و اشخاص باقیمانده نقشی در قتل آنها نداشته باشند. مفهوم چنین جوابی این است که اگر علم به ارتکاب قتل توسط افراد باقیمانده (که در حال ارتکاب مست بوده‌اند) وجود داشت، حکم به قصاص امری ثابت و مفروغ عنه می‌بود «فمفهوم قوله علیه السلام: «لعلّ ذینک اللذین ماتا قتل کلّ واحد منهما

۱. خبر السکونی عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «کان قوم یشربون فیتباعجون بسکاکین کانت معهم، فرفعوا إلى أمير المؤمنین (علیه السلام) فسیجنهم فمات منهم رجلان و بقی رجلان، فقال: أهل المقتولین: یا امیر المؤمنین اقدما بصاحبینا، فقال علی (علیه السلام) للقوم: ما ترون؟ قالوا: نری أن تقیدهما، قال علی (علیه السلام): لعلّ ذینک اللذین ماتا قتل کل واحد منهما صاحبه، قالوا: لا ندری، فقال علی (علیه السلام): بل أجعل دبة المقتولین علی قبائل الأریعة، و آخذ دبة جراحة الباقین من دبة المقتولین» (عاملی، وسائل الشیعة ۲۹: ۲۳۴؛ طوسی، تهذیب الاحکام ۱۰: ۲۴۰)

صاحبه» يعطى أنه لو تحقّق قتل الباقيين أقادهما بهما» (شهيد اول، غاية المراد ۳۴۱:۴)، چون در غير اينصورت امام بايد علت عدم قصاص راه حالت مستى و بى ارادگى در حال قتل بيان مى کرد و به اوليائى دم مى فرمود: چگونه در خواست قصاص افرادى را مى كنيد كه هيچگونه اراده اى در لحظه ارتكاب جنايت نداشته اند. زيرا اگر قاتل باشيم كه قصاص از سكران ساقط است ديگر نيازى نيست براى عدم قصاص به عدم علم تمسك كنيم، بلكه در فرض علم نيز قصاص ساقط است.

چنين برداشتى از روايت به اين معنى است كه حكم قصاص سكران، اصل و قاعده و حكمى اولى است و حكم به ديه حكمى ثانوى و در فرض عدم علم مى باشد. بنابر اين صحيحه محمدين قيس را كه در آن ابتدائاً حكم به ديه شده و ظهور در حكم اولى دارد (چون در آنجا كلامى از امام وجود ندارد تا دلالت التزامى بر ثبوت قصاص داشته باشد بلكه مستقيماً حكم به ديه مى شود) حمل بر صورت خاص مى كنيم و مى گوييم: قضاوت امام قضيه فى واقعه بوده و حكم به ديه در فرض عدم علم و وجود بينه بوده است. بنابر اين نمى توان از آن حكم كلى به دست آورد. «وانما قضى عليه فى الأربعة بما ذكره لعدم العلم بالحال، كصحيح محمد بن قيس عن أبى جعفر (عليه السلام)» (نجفى، جواهر الكلام ۱۸۷:۴۲).

نقد و بررسى ادله

نقد دليل اول

اگر دليل خاص بر قصاص سكران وجود نداشت، تمسك به دليل مذکور براى اثبات حكم، مشكل به نظر مى رسيد، چون معلوم نيست كه سكران در مطلق احكام، به منزله صاحى باشد «وتنزله منزلة الصاحى مطلقاً ممنوع» (شهيد ثانى، مسالك الافهام ۱۶۵:۱۵)، خصوصاً در حكم قصاص كه بحث از دماء است و به دليل انتفاء قصد و اراده در صدور سبب مبيح دم (با فرض عدم دليل خاص) شك داريم و احتياط در دم اقتضائى عدم سقوط قصاص

دارد. اینکه گفته شود، سکران بدلیل سوء اختیار خویش، مختار محسوب شده و در تعلق احکام به مانند صاحبی است، اگرچه ممکن است در فقه نظیر داشته باشد «و لعله لذا قال الشيخ و غیره إنه كالصاحی فی تعلق الأحكام... حتی طلاق زوجته و غیره من الأحكام» (نجفی، جواهر الکلام ۱۸۷:۴۲) اما در اثبات قصاص سکران باید دلیل قاطعی داشته باشیم تا با وجود قواعدی نظیر احتیاط در دماء، اطمینان بیشتری جهت حکم به قصاص حاصل کنیم؛ خصوصا در حالتی که شخص احتمال وقوع قتل را نمی‌داده، و جنایت بصورت اتفاقی واقع شده، به راحتی نمی‌توان گفت باید مکافات عمل حرام خود را متحمل شود. بطور خلاصه با قطع نظر از معتبره سکونی و دلیل خاص، اثبات عموم منزلت و اینکه سکران در تمامی احکام به منزله انسان آگاه باشد امر دشواری است، بنابراین «الإمتناع بالاختیار» به تنهایی نمی‌تواند دلیل مستقلی بر مدعای مشهور باشد اگرچه مؤید خوبی است.

علاوه بر این، قاعده مذکور در همه صورتها و حالات سکران قابل تطبیق نیست. در مثال «توسط در دار مغضوب» شخص از ابتدا از هرگونه تصرف (دخولا و بقاء و خروج) در دار غصبی ممنوع بوده است. در نتیجه خروج نیز از ابتدا داخل در عنوان منهی عنه است. لذا وقتی به سوء اختیار و با اراده خویش داخل در منزل غصبی می‌شود، نه تنها فعل حرامی مرتکب شده بلکه تصرف خروجی او در دار غصبی نیز حرام و منهی عنه است و عدم اختیار او در این نوع از تصرف مانع صدق عنوان فعل منهی عنه بر آن نیست. اما در همین مثال اگر دخول در دار غصبی به سوء اختیار مکلف نباشد، مثلا او را به اکراه یا در حالت خواب در زمین غصبی قرار داده باشند یا به دلیل اضطرار مثل انقاذ غریق وارد زمین غصبی شود، در اینصورت تصرف خروجی حرام و منهی عنه نخواهد بود زیرا به سوء اختیار وارد زمین غصبی نشده است لذا از زمان قبل از دخول، مکلف به ترک تصرف خروجی نبوده و این نوع تصرفی از فعل منهی عنه نیست. یا در فرضی که شخص از روی اختیار، خود را از روی برج میلاد پرت می‌کند نمی‌تواند ادعا کند مرگش از تحت اراده و اختیارش خارج بوده و نباید به مجازات خودکشی عقوبت شود، چون مرگ

غیر اختیاری مسبوق به اختیار بوده است ولذا مشمول عنوان منهی عنه بوده و او موظف به ترک آن است. در همین مثال اگر شخص دیگری او را پرت کند، مرتکب فعل منهی عنه نشده است چون مخاطب خطاب نهی نیست. با این توضیح در مورد سکران، حالتی را تصور می‌کنیم که شخص بدون داشتن قصد ارتکاب قتل و یا علم و یا بدون احتمال وقوع قتل، مرتکب شرب مسکر می‌شود و در حالت مستی بصورت کاملاً اتفاقی انسانی را به قتل می‌رساند آیا چنین شخص بی اراده ای که هیچگونه احتمالی نمی‌داده، مورد خطاب شارع به ترک قتل است؟ آیا فعل او مشمول عنوان منهی عنه است؟ به راحتی نمی‌توان چنین ادعایی کرد. اگر چنین ادعایی کنیم باید بگوییم که مجنون نیز مخاطب نهی شارع به ترک قتل قرار می‌گیرد، تفاوتی بین مجنون و صورت مذکور در مورد سکران نیست. البته در فروض قصد و یا علم و یا احتمال، چنین ادعایی قابل قبول نیست زیرا وقتی فردی وقوع قتل را مثلاً احتمال می‌دهد، از همان ابتدا و قبل از زوال عقلش مورد خطاب است و ارتکاب قتل، منهی عنه بوده و او موظف به ترک آنست اما در صورت اتفاقی بودن قتل، عنوان منهی عنه صادق نخواهد بود. فرق گذاشتن بین سکران و مجنون به اینکه زوال عقل سکران بر خلاف مجنون، مستند به فعل خودش و بدون عذر شرعی است بنابراین باید به اشد مجازات محکوم شود، بی فایده است چون چنین ادعایی مبتنی بر اثبات عموم منزلت است و چنانکه گذشت، عموم منزلت و اینکه سکران در تعلق تمامی احکام به منزله صاحی است، ثابت نیست. در نتیجه دلیل مذکور اخص از ادعای مشهور است.

از طرفی، مکافات شراب خواری، قصاص شراب خوار نیست، باب قتل ضوابط و ملاکات خاص خود را دارد که عمومات وارده برای تشخیص حکم، آنها را معرفی کرده است. و مرجع فقیه، جهت حکم به قصاص یا دیه، آن عمومات می‌باشد.

نقد دلیل دوم

گذشته از بحث سندی و رجالی روایت سکونی، که بعضی همچون مرحوم خوبی^۱ سند آن را می پذیرند و از آن به عنوان دلیل یاد می کنند «تدلّ علیه معتبرة السکونی» (مبانی تکمله ۹۷:۴۲)، و بعضی مثل شهید اول آن را به عنوان مؤید قبول می کنند «ویؤید کونه علی العاقله أو القود روایة السکونی» (غایه المراد ۳۴۱:۴)، به نظر می رسد استناد به آن با سه مشکل اساسی رو بروست:

اول: وجود روایت معارض

اگرچه دلالت روایت سکونی بر ثبوت قصاص را می پذیریم، اما به دلیل معارضه صحیحه محمدبن قیس که دلالت بر ثبوت دیه و عدم قصاص می کند، قابل اخذ و قبول نیست. چنانکه در گذشته اشاره کردیم، در صحیحه محمد بن قیس که حکایت از واقعه ای مشابه دارد، امام (علیه السلام) پس از اجرای حد شرب خمر، مستقیماً حکم به دیه می دهند. در این صحیحه کلامی نمی بینیم که دلالت التزامی بر ثبوت قصاص سکران کند، لذا نمی توانیم حکم به دیه را به مانند روایت سکونی، بخاطر عدم علم توجیه کنیم، بلکه باید بگوییم حکم اولی و واقعی در مسأله سکران، ثبوت دیه است. بنابراین در اثر تعارض دو روایت و عدم وجود مرجح، طبق مقتضای قاعده حکم به تساقط می کنیم.^۲ اگرچه در اقتضای قاعده ثانوی در متعارضین، اختلاف نظر وجود دارد و مشهور معتقدند که می توان به هریک از متعارضین اخذ نمود، ولی عده ای معتقدند در صورتی که احتیاط ممکن نباشد، حکم به تخییر می کنیم (مظفر، اصول الفقه ۵۶۹). به هر حال همه این گفته ها در صورتی است که معتقد باشیم روایت

۱. از فقهای معاصر، مرحوم میرزا جواد تبریزی نیز از این روایت تعبیر به معتبره می کنند. «وربما يستدلّ علی ذلک بمعتبرة السکونی» (تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - القصاص ۱۶۰)
۲. قاعده اولیه در متعارضین طبق قول اصولیین متأخر، تساقط است، اگرچه مقتضای قاعده ثانویه طبق قول مشهور، تخییر در اخذ به یکی از متعارضین است. (مظفر، اصول الفقه ۵۵۸ - ۵۶۹)

سکونی ضعف سندی نداشته و واجد شرایط حجیت است؛^۱ در غیر اینصورت تعارضی محقق نشده و به صحیح محمد بن قیس تمسک می‌کنیم. در صورت ایجاد تردید و شک نیز، رجوع به اصل عدم صدور سبب مبیح دم و قاعده احتیاط در دماء مسلمین، حاکم خواهد بود. اما به نظر می‌رسد چنین اشکالی وارد نباشد. تعارض در صورتی بوجود می‌آید که جمع دلالی بین دو دلیل ممکن نباشد و به تعبیر دیگر مستقر باشد. اما چنانچه قبلاً گفتیم: تعارض بین دو روایت بدوی بوده و قابل جمع عرفی است. یکی از وجوه جمع بین دو روایت، راهی است که مرحوم صاحب جواهر در دفاع از قول خود پیشنهاد می‌کند. «و إنما قضی علیه فی الأربعة بما ذكره لعدم العلم بالحال، كصحيح محمد بن قيس» (نجفی، جواهر ۴۲: ۱۸۷). یعنی اینگونه جمع دلالی می‌کنیم: علت حکم به عدم قصاص در صحیح محمد بن قیس، عدم علم (براساس بینة و ایمان یا طرق دیگر)، در آن واقعه خاص است نه اقتضای قاعده. به عبارت دیگر، قضاوت امام قضیة فی واقعه است و از آن نمی‌توان حکم کلی به دست آورد. لذا باید بگوییم: در آن واقعه خاص چون معلوم نبوده باقیمانده‌ها عامل قتل هستند حکم به عدم قصاص و ثبوت دیه شده است، یعنی حکم اولی بر اساس ظهور روایت سکونی، قصاص سکران است و حکم منصوص در صحیح ناظر به واقعه خاص است که به دلیل عدم علم، بازماندگان محکوم به دیه شده‌اند. بدین شکل تعارض بدوی بین دو دلیل رفع شده و روایت سکونی سالم از معارض و مستند حکم قصاص باقی می‌ماند.

وجه جمعی که مرحوم خوئی ارائه می‌دهد نیز از طرق دیگری است که می‌توان بوسیله آن تعارض بین دو روایت را از بین برد. لازم به ذکر است که اگرچه این وجه جمع تعارض را برطرف می‌کند اما قول مشهور را ثابت نمی‌کند. در این راه حل هریک از احکام قصاص و دیه، احکامی اولی و بر طبق قاعده بر اساس حالات مختلف سکران است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۱. یکی از شروط تحقق تعارض بین دو دلیل، این است که هر دو دلیل واجد شرایط حجیت باشند. (مظفر، اصول الفقه ۵۴۶)

دوم: اگر جعل دیه در صحیحہ محمدبن قیس بخاطر عدم علم توجیه شود، اینکه افراد باقیمانده (مجروحین) در آن حادثه مسئول پرداخت دیه باشند و کم کردن دیه جراحات مجروحین از دیه مقتولین، وجهی نخواهد داشت. زیرا طبق ادعای مشهور علم به مسئولیت مجروحین در قتل و مسئولیت مقتولین در جرح وجود ندارد لذا نمی‌توان دیه قتل و جرح را بر عهده دو طرف حادثه گذاشت. کدام قواعد اقتضاء می‌کند که شخصی را که به دلیل عدم علم قصاص نمی‌کنیم، محکوم به دیه کنیم؟ اگر قصاص ندارد پس دیه هم نباید متوجه او باشد. در دفاع از قول مشهور نمی‌توان گفت: بر این اساس که خون مسلمان هدر نمی‌رود، لزوم پرداخت دیه امر اجتناب ناپذیری است و از آنجا که پرداخت دیه از سوی عاقله، امری خلاف اصل است و اصل بر این است که هرکس مسئول اعمال خویش است نه دیگران،^۱ خود جانی باید دیه را پرداخت کند لذا به این دلیل در صحیحہ، خود سکران مسئول دیه معرفی شده است. زیرا اولاً دلالت صحیحہ بر مسئولیت سکران را قبول داریم اما اشکال اینجاست که مشهور این حکم را ثانوی و در فرض عدم علم می‌داند. لذا چگونه می‌توان در فرض عدم علم به ارتکاب جنایت از سوی شخصی، او را محکوم به دیه کرد. ثانیاً می‌توان دیه را از بیت المال حساب کرد و بدین وسیله از اهدار خون مومن جلوگیری کرد.

در جواب از اشکال دوم می‌توان اینگونه گفت: در این حادثه و واقعه خاص، جعل دیه قتل و جرح بر عهده دو طرف مقابل (مجروحین و مقتولین)، یک حکم تبعیدی است. زیرا علم اجمالی بر اینکه افراد دخیل در حادثه بر یکدیگر جرح وارد کرده، وجود دارد هرچند که بصورت مشخص و معین، نمی‌دانیم کدام یک مسئول جرح و قتل بوده است. لذا امام (ع) با این راهکار (جعل دیه قتل بر مجروحین و کم کردن دیه جراحاتشان از دیه قتل) خواسته افراد دخیل را مسئول شناخته و متحمل ضرر کند.

سوم: تمسک به خبر سکونی برای اثبات قصاص سکران، بصورت مطلق و در همه حالات در صورتی صحیح است که نتوانیم تعارض بین دو روایت را بگونه‌ای دیگر حل کنیم. در حالیکه برداشت بعضی از فقهاء (خوئی، مبنی تکمله ۴۲: ۹۷-۹۸) از این دو روایت به گونه‌ای است که هریک از احکام قصاص و دیه بر اساس آن، احکامی اولی خواهند بود. یعنی حالات مختلف سکران در تعلق حکم قصاص یا دیه تأثیر دارد. اگر می‌داند و یا پیش بینی می‌کند در صورت مصرف مواد الکلی، مرتکب قتل خواهد شد و منجر به مرگ شود شخص مستحق قصاص است و اگر وقوع قتل به صورت اتفاقی و غیر قابل پیش بینی باشد، شخص محکوم به دیه است. طبق این برداشت، خبر سکونی دلالت بر ثبوت قصاص در فرض اول^۱ و صحیح‌ه محمد بن قیس دلالت بر ثبوت دیه در فرض دوم^۲ دارد. لذا اگرچه مفهوم خبر سکونی این است که در صورت علم، قصاص سکران امر مفروغ عنہی است، اما این حکم به صورت مطلق نیست بلکه در فرض یاد شده است و به بیان دیگر دلیل اخص از مدعای مشهور است و ادعای آنان را که در همه حالات حکم به قصاص می‌کنند ثابت نمی‌کند.

قول تفصیلی (دیدگاه مرحوم خوئی)

قسمت اول: بیان نظر

مرحوم خوئی از فقهایی است که در مسأله قتل در حال مستی، به حالت‌های مختلف سکران در هنگام شرب مسکر، توجه نموده و بر این اساس نظری تفصیلی بر می‌گزینند. ایشان در

۱. لکن لا یبعد أن یقال: إن من شرب المسکر إن کان یعلم أن ذلك ممّا یؤدّی إلى القتل نوعاً، وکان شربه فی معرض ذلك، فعليه القود... هذا الحكم مضافاً إلى أنه مقتضى القاعدة... تدلّ علیه معتبرة السکونی. (همان)

۲. و إن لم یکن كذلك بل کان القتل اتفاقياً، فلا قود، بل علیه الدیة... و علیه، فلا تعارضها صحیحة محمد بن قیس... و ذلك لأنّها قضیة فی واقعة، ولا بدّ من حملها علی صورة وقوع القتل و القتال بینهم اتفاقاً، من دون علم لهم بأنّ شرب المسکر یؤدّی إلى ذلك عادة. (همان)

مبانی تکملة المنهاج پس از نقل اقوال موجود در مسأله^۱ و بدون اینکه اشاره‌ای به دلایلشان داشته باشد به تقسیم‌بندی در مورد سکران دست می‌یابد. در این تقسیم‌بندی، شارب خمر با توجه به وضعیتش در هنگام شرب خمر، به دو دسته تقسیم شده که احکام هر یک متفاوت خواهد بود. اگر به گونه‌ایست که وقوع قتل برای شارب مسکر قابل پیش‌بینی بوده و شرب مسکر در معرض^۲ قتل باشد، قاتل مست، مستحق قصاص می‌باشد «إِنَّ مِنْ شَرِبِ الْمُسْكَرِ إِنْ كَانَ يَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُوَدَّى إِلَى الْقَتْلِ نَوْعًا، وَ كَانَ شَرِبَهُ فِي مَعْرَضِ ذَلِكَ، فَعَلِيهِ الْقَوْدُ» (۹۷:۴۲)، ولی اگر اینگونه نبوده و قتل به صورت اتفاقی و غیر قابل پیش‌بینی باشد، شخص محکوم به دیه می‌باشد «وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ كَذَلِكَ بَلْ كَانَ الْقَتْلُ اتِّفَاقِيًّا، فَلَا قَوْدَ، بَلْ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ» (۹۸:۹۷:۴۲). مرحوم خوئی برای دفاع از نظریه خویش به مقتضای قواعد و روایات باب تمسک کرده، که در ادامه آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مرحوم میرزا جواد تبریزی نیز از فقهای معاصر است که قول به تفصیل بین احکام سکران در حالت‌های مختلف راه متعین می‌داند. ایشان پس از بحث در مدلول روایات موجود باب، بین آنها تعارض ایجاد کرده و تنها راه جمع بین دو روایت و خلاصی از تعارض را تفصیل مذکور می‌بیند، لذا در مسأله سکران تفصیل مورد نظر مرحوم خوئی را می‌پذیرد.^۳

مرحوم آقای فاضل لنکرانی از دیگر فقهای معاصر است که می‌توان او را در شمار قائلین به تفصیل به حساب آورد. اگرچه ایشان قول به تفصیل را بر اساس اقتضای قواعد مربوط به باب قصاص، صحیح می‌داند نه دلالت روایات، وی پس از اینکه چارچوب بحث خود را در مسأله

۱. قول به ثبوت و عدم ثبوت قصاص مطلقاً.

۲. یعنی شرب مسکر و وقوع قتل نزدیک به هم است بگونه‌ای که اگر کسی شاهد ماجرا باشد وقوع جنایت را بسیار نزدیک و متوقع می‌بیند.

۳. نعم هذا التفصیل مقتضی القاعدة التی ذکرنا فی تمییز الجنایة - یعنی القتل عمداً - عن القتل خطأً، و المتعین فی المقام الأخذ بها، و الله العالم (تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - قصاص ۱۶۲)

سکران در دو مقام قرار می‌دهد،^۱ می‌گوید: با قطع نظر از روایات وارده باید بین حالات سکران فرق گذاشت و این چیزی است که مقتضای ضوابط باب قصاص، بدان حکم می‌کند. اگر مصرف کننده، علم به ترتب قتل بر عمل خود داشته باشد، عامد در قتل و مستحق قصاص است و در صورت عدم علم به ترتب قتل، مرتکب قتل غیر عمدی شده و مستحق عقوبت نیست. اما در مقام دوم که مقتضای روایات باشد قائل به قصاص سکران بصورت مطلق می‌شود و تعارض بین روایات را به شیوه مرحوم صاحب جواهر حل می‌کند. لذا مرحوم آقای فاضل در مقام مدلول روایات با مشهور هم عقیده است. «فالإلصاف ظهور الرواية^۲ في ثبوت القصاص في صورة العلم بصدور القتل من الباقيين، من دون فرق بين الصورتين^۳ أصلاً» (تفصیل الشریعه - القصاص ۱۷۹).

بیان ادله و مستندات

دلیل اول: مقتضای قاعده و ضابطه

مطابق قواعد موجود در باب احکام قتل، قتل عمدی در صورتی محقق می‌شود که مرتکب علاوه بر قصد فعل^۴ و تحقق عنوان مجرمانه، قصد نتیجه^۵ نیز داشته باشد و یا اینکه قصد نتیجه مفروض باشد.^۶ در نتیجه اگر شخص قصد نتیجه ی فعل مجرمانه را نداشته باشد،

۱. واللازم التکلم فيه في مقامين: الأول: في أن مقتضى القاعدة بملاحظة الضابطة الأصلية في باب القصاص هل هو ثبوت القصاص، أو عدمه، أو التفصيل بين الموارد مع قطع النظر عمّا ورد في المقام من النص... الثاني: في ملاحظة مقتضى النص (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه - القصاص ۱۷۶)

۲. معتبره سکونی

۳. مراد از صورتین، صورت علم به ترتب قتل و عدم آن است که مقتضای قواعد باب قصاص، تفصیل بین آن دو بود.

۴. وبه تعبیر حقوقی: سوء نیت عام

۵. وبه اصطلاح حقوقی: سوء نیت خاص

۶. مثل جایی که شخص از وسیله کشنده استفاده کرده و ادعای عدم قصد قتل می‌کند. چنین قتلی نیز عمدی لحاظ می‌گردد، به این دلیل که با وجود اماره آلت قتاله بر قصد قتل، ادعای عدم قصد پذیرفته نیست. م. ۲۹۰ ق. ۱ م. صوب ۹۲ «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود... بند ب - هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده... می‌گردد هر چند قصد ارتکاب آن جنایت... را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت... می‌شود»

قتل عمدی نخواهد بود، چه قصد فعل داشته باشد و چه قصد فعل نیز نداشته باشد.^۱ در علم حقوق نیز برای تحقق جرم عمدی در جرایم مقیداً^۲ به نتیجه، علاوه بر قصد ارتکاب جرم، باید قصد نتیجه و یا علم مرتکب به وقوع آن احراز گردد، لذا با فقدان قصد نتیجه، جرم عمدی نخواهد بود. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۴۴ می‌گوید: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آنها بر اساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز گردد».

با این توضیح روشن می‌گردد که وجود معیار و ملاک مذکور، مرحوم خوئی را ناگزیر از تفصیل در حکم مسأله می‌کند.^۳ زیرا در فرضی که سکران با علم و پیش بینی وقوع قتل، اقدام به استعمال مسکرات می‌کند در واقع قصد قتل و نتیجه می‌کند؛ لذا هر چند در لحظه ارتکاب قتل، اراده ای ندارد اما قتل او عمدی لحاظ می‌گردد چون با شرب مسکر قصد قتل می‌کند،^۴ لذا تفاوتی بین او و کسی که عمداً و به قصد قتل با چاقو دیگری را به قتل می‌رساند، نیست. بدیهی است در صورتی که وقوع قتل بدون پیش بینی و اتفاقی باشد، قتل صورت گرفته، به دلیل انتفاء قصد نتیجه، غیر عمدی خواهد بود. لذا نه می‌توان به طور مطلق گفت که سکران محکوم به قصاص است و نه دیه می‌تواند به طور مطلق، حکمی صحیح باشد. در حالت اول، سکران، عامد در قتل است پس چگونه می‌توان حکم دیه را شامل

۱. در صورتی که تنها قصد فعل دارد قتل، شبهه عمدی محسوب و جانی محکوم به دیه می‌شود و در صورتی که قصد فعل نیز نداشته باشد، قتل، خطایی ملحوظ و عاقله مسئول پرداخت دیه خواهند بود.
۲. جرم مقید به نتیجه جرمی است که شرط تحقق آن حصول نتیجه خاص است، در صورت عدم حصول نتیجه، آن عنوان مجرمانه محقق نمی‌شود و ممکن است دارای عنوان مجرمانه دیگری باشد. مثل جرم قتل که در صورت زهوق روح و ازهاق نفس، محقق می‌شود در غیر اینصورت عناوین دیگری مثل ضرب یا جرح خواهد داشت.
۳. هذا الحكم مضافاً إلى أنه مقتضى القاعدة. (خوئی، مبانی تکمله ۹۷:۴۲)
۴. فهو بشره قاصد للقتل، (همان)

این صورت دانست و در حالت دوم، وقوع قتل اتفاقی است لذا چگونه می‌توان او را محکوم به قصاص کرد.

این دلیل را می‌توان به گونه‌ای دیگر نیز تقریر کرد و گفت: تعمد در ارتکاب شرب مسکر با علم به وقوع و ترتب قتل، از تعمد در قتل قابل انفکاک نیست. با این توضیح که وقتی شخصی با علم به اینکه بر عملش، قتلی مترتب می‌شود، مرتکب آن عمل شده و در اثر آن قتل محقق شود، متعمد در قتل بوده و مرتکب قتل عمدی شده؛ هر چند در لحظه ارتکاب قتل، فاقد اراده و اختیار باشد. در واقع این بیان، همان مدلول قاعده عقلی «الإمتناع بالاختیار لا ینافی الإختیار» است که پیشتر اشاره کردیم و مرحوم آیه‌الله فاضل نیز در شرح بر تحریر الوسيله مرحوم امام، بر قول مختار خویش به همین بیان، استدلال می‌آورند «و بعبارة أُخرى لا ینفک التعمد للارتکاب مع العلم بالترتب عن التعمد للقتل، فإن من علم بأنه إذا ذهب إلى مجلس فلانی و دخل فيه یترتب علی دخوله تحقّق المعصية و صدور عمل محرّم اضطراراً أو إكراهاً لا ینفک مع التعمد في الذهاب و اختیار الدخول مع العلم بذلك مضطراً إلى المعصية أو مکراً علیها، بل هي معصية عمدية موجبة لاستحقاق العقوبة و المؤاخذه» (۱۷۷).

دلیل دوم: روایات باب

منظور از روایات باب، احادیثی هستند که قبلاً به آنها اشاره کردیم، یعنی معتبره سکونی و صحیح‌ه محمد بن قیس؛ که یکی بر قصاص سکران دلالت کرده و حکم مذکور در روایت دیگر، ثبوت دیه می‌باشد. مرحوم خوبی برای استدلال به ثبوت قصاص و دیه در حالت‌های مختلف، به این دو روایت تمسک کرده و بر اساس تفصیل پیشنهادی خود، تعارض بین آنها را بر طرف و توفیق ایجاد می‌کند.

نحوه استدلال به روایت سکونی بر حکم قصاص در فرض اول^۱

مرحوم خوئی در نحوه استدلال به روایت اینگونه بیان می‌دارند: که افراد دخیل در حادثه، در حالی مرتکب شرب خمر می‌شوند که در معرض درگیری و حمله با چاقو بوده و حالتی بوده است که ارتکاب جنایت قریب الوقوع بوده است. بدیهی است که در چنین حالتی شرب مسکر فرجامی جز قتل و خونریزی نخواهد داشت. یعنی مورد روایت مطابق با فرض اول از تفصیل یاد شده یعنی فرض پیش بینی حادثه می‌باشد. لذا به این دلیل است که امام ثبوت قصاص را بنا بر علم به مرتکبین قتل، مفروغ عنه به حساب آورده است. در روایت سکونی چنانچه قبلاً گفتیم، امام افراد باقیمانده را به این دلیل که مشخص نبوده آنان مسبب قتل بوده‌اند محکوم به قصاص نمی‌کند، لذا نشان می‌دهد چنانچه دلیل معتبر بر انتساب قتل به افراد باقیمانده وجود داشت، بدون تردید قصاص می‌شدند. لذا خبر سکونی دلالت واضح بر ثبوت قصاص سکران دارد. اما مرحوم خوئی، مورد روایت و حکم مذکور در آن را محدود به فرض پیش بینی و علم به وقوع قتل می‌کند و این بدان دلیل است که مرحوم خوئی بر اساس مبنای خود (قرینه خارجی)، قتل سکران را در صورتی مستحق قصاص می‌داند که در حالت علم و پیش بینی واقع شده باشد و به عبارت دیگر قصاص بطور کلی تنها در صورتی محقق می‌شود که جنایت صورت گرفته، عمدی باشد. لذا وقتی معتبره، حکم به قصاص سکران در آن حادثه می‌کند معلوم می‌شود که وقوع قتل در حالت پیش بینی صورت گرفته و قتل، عمدی بوده است.^۲ مرحوم تبریزی نیز دلیل جمع بین دو روایت متعارض را، وجود ضابطه‌ای که قتل عمدی را از غیر عمدی جدا می‌کند دانسته و لذا معتبره سکونی را که دلالت بر

۱. فرض پیش بینی و علم جانی به وقوع قتل

۲. بتقریب: أَنَّهُ لَا يَدَّ مِنْ حَمَلِهَا عَلَى أَنْ شَرِبَهُمُ الْمَسْكِرَانَ فِي مَعْرِضِ التَّبَاعِجِ بِالسَّكَائِنِ الْمُوَدِّي إِلَى الْقَتْلِ عَادَةً، بقرينة أَنَّهُ فَرَّعَ فِيهَا ثُبُوتَ الْقَوْدِ عَلَى فَرَضِ الْعِلْمِ بِأَنَّ الْبَاقِيِينَ قَتَلَاهُمَا. (خوئی، مبانی تکمله ۴۲: ۹۷-۹۸)

قصاص سکران می‌کند حمل بر صورتی می‌کند که وقوع قتل در نزد آنان معلوم بوده است.^۱ به تعبیر دیگر: حکم قصاص امام در خبر سکونی دلالت دارد بر اینکه سکر حرام، موجب خروج جنایت سکران از جنایت عمدی نمی‌شود، لذا جنایت سکران هر چند با قصد و اراده در لحظه جنایت همراه نیست، عامدانه محسوب می‌شود چون حکم قصاص تنها در فرض قتل عمدی تصور دارد «فإنَّ قوله عليه السلام فعلٌ ذینک... إلخ، فی آنه إذا أحرز انَّ الباقيین قتلا الذین ماتا لتعلق بهما القود، فالسکر المحرم كما هو ظاهر الفرض لا یوجب خروج جنایة السکران عن حکم التعمد» (تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - القصاص ۱۶۱)، اما چون از خارج می‌دانیم که در صورت عدم پیش‌بینی، نمی‌توان جنایت سکران را عمدی دانست لذا معتبره سکونی را حمل بر فرضی می‌کنیم که وقوع جنایت برای شاربین مسکر، معلوم بوده است.

البته جناب خوبی قرینه دیگری^۲ نیز بر حمل مذکور و اختصاص روایت به مورد وقوع قتل در حال پیش‌بینی، ذکر می‌کنند که بر خلاف قرینه قبلی، قرینه داخلیه محسوب می‌شود. قرینه بر اختصاص روایت به مورد مذکور، این است که مرحوم شیخ طوسی این روایت را نقل کرده با این تفاوت که در روایت منقول از شیخ، به جای «فتباعجون بسکاکین»، عبارت «فتباعجون بسکاکین» آمده است. صیغه مضارع دال بر استمرار، بیانگر این نکته است که درگیری و چاقو کشی عادت این قوم بوده و آنان به طریق معمول مست می‌کرده و به

۱. حمل معتبره السکونی علی ما إذا کان وقوعه أمراً عادياً لعلمهم حين الشرب بأن هذا يؤدی إلى الاقتتال نوعاً

نوع جمع تبرعی. نعم هذا التفصیل مقتضی القاعدة (تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - القصاص ۱۶۲)

۲. و یؤید ذلك أن الشیخ روى هذه الروایة و المذكور فیها: «کان قوم یسربون فیسکرون فیتباعجون بسکاکین». (خوئی، مبانی تکمله ۴۲: ۹۸)

۳. بَعَجَ فلان بطن فلان بالسکین، أى: شقه و خضخضه فيه (فراهیدی، کتاب العین ۲۳۶: ۱، ۲۳۶: ۲؛ ابن منظور، لسان العرب ۲: ۲۱۴). بَعَجَ جَوْفَهُ: شَقَّهُ (صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة: ۱۲۶۶). بَعَجَ بطنه بالسکین یبعجهُ بَعَجاً، إذا شَقَّهُ (جوهری، الصحاح ۱: ۳۰۰)

جان یکدیگر می‌افتاده‌اند. لذا ایجاد حادثه و وقوع قتل برایشان قابل پیش بینی بوده است.^۱ نحوه استدلال به صحیحه محمد بن قیس بر ثبوت دیه در فرض دوم^۲ بدیهی است که حکم به دیه بر جنایت سکران در این صحیحه، یک حکم در واقعه خاص بوده است. لذا برای رفع تعارض با روایت قبلی که ظهور در قصاص سکران داشت، باید مورد آن را حمل بر صورتی کرد که وقوع قتل اتفاقی و با عدم علم همراه بوده است. چنین استظهاری به دلیل همان قرینه خارجی^۳ است که موجب حمل روایت سکونی بر مورد خاص شده بود. لذا محکومیت سکران به دیه در صحیحه محمد بن قیس، اینطور توجیه می‌شود که وقوع درگیری، اتفاقی و بدون سبق علم بوده است.

روشن شد که مرحوم خوئی تعارض بین دو روایت را به گونه‌ای حل کرد که مطابق با قول خود یعنی تفصیل بین دو حالت پیش بینی و عدم آن، در آمد. در نهایت ایشان اشاره می‌کند که اگر تعارض بین دو روایت مستقر و غیر قابل جمع باشد، باید پس از تساقط به قواعد و ضوابط باب قصاص رجوع کنیم که اقتضای تفصیل دارد.^۴

نقد و بررسی ادله

نقد دلیل اول

درباره دلیل اول، حق این است که مقتضای قاعده در باب قصاص اقتضای تفصیل دارد. کسی که با علم و توجه و التفات به اینکه شرب مسکر منجر و منتهی به کشتن می‌شود و با این حال عمدا و بدون عذر شرعی مرتکب شرب خمر می‌شود، در حقیقت قصد قتل می‌کند.

۱. مرحوم فاضل لنکرانی دو اشکال به استظهار مرحوم خوئی (ره) وارد می‌کند. (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه -

القصاص ۱۷۸)

۲. فرض اتفاق و عدم پیش بینی

۳. مقتضای ضوابط باب قتل

۴. و علی تقدیر تسلیم التعارض فالمرجع هو ما تقتضیه القاعدة (خوئی، مبانی تکمله ۹۸:۴۲)

لذا اگرچه صدور قتل در حالت زوال اراده، صورت گرفته اما عقلاء و خردمندان آن را عمدی قرار می‌دهند. بنابراین جانی در این حالت مستحق قصاص است. اما در فرضی که چنین توجه و التفاتی، وجود نداشته باشد و صدور قتل اتفاقی باشد، قتل، غیر عمدی محسوب می‌گردد و شخص محکوم به دیه می‌شود.

نقد دلیل دوم

اما در ارتباط با دلیل دوم که مرحوم خوئی در آن، روایات را به گونه‌ای حمل کرده و تعارض را برطرف می‌کند که مطابق با قول به تفصیل در می‌آید، می‌توان گفت: چنین استفاده‌ای با توجه به فرائن خارجی صورت گرفته است نه با قطع نظر از دلیل خاص. توضیح آنکه: وقتی از خارج می‌دانیم که قواعد اقتضاء می‌کند، شخص تنها در حالت علم و التفات به وقوع قتل، مستحق قصاص باشد، لذا حکم به قصاص در خبر سکونی اینگونه توجیه می‌شود که قاتلین، التفات به وقوع قتل داشته و آن را پیش بینی می‌کرده‌اند، لذا چگونه می‌توان حکم قصاص مذکور در روایت را مطلق و شامل صورت دیگر (وقوع اتفاقی قتل) دانست. در حالت عدم علم و التفات نیز مقتضای قواعد، ثبوت دیه به دلیل صدور قتل غیر عمدی است، لذا حکم مذکور در صحیح‌ه محمد بن قیس، در موردی صادر شده که وقوع قتل، اتفاقی بوده است.

اما اگر به روایات مذکور با قطع نظر از قرینه خارجی، نگاه کنیم نمی‌توانیم چنین برداشت و شیوه جمعی را بپذیریم. زیرا احکام مذکور، چه حکم قصاص در روایت اول و چه حکم دیه در روایت دوم، ظهور در اطلاق دارد و تفصیل بین حالات مختلف از آن بر داشت نمی‌شود. به همین دلیل، مرحوم فاضل از چنین استفاده‌ای اظهار تعجب کرده و می‌گوید: «والعجب من بعض الأعلام حیث استدلل بالروایة علی التفصیل الذی هو مقتضى القاعدة، و قال فی تقریبه:... و من الواضح أنه مصادرة علی المطلوب» (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه - القصاص ۱۷۸).

بنابراین باید بگوییم: حکم قصاص، مطلق و مربوط به همه حالات است و همچنین است

حکم دیه. لذا تعارض بین دو حدیث را باید به طریق دیگر حل کرد، یا در صورت عدم امکان جمع، به مقتضای قواعد رجوع کرد. در هر حال رفع تعارض بین روایات به لطف قرائن خارجی، به نظر شیوه درستی نیست.

البته می‌توانیم از شیوه‌ای که مرحوم خوئی برای حل تعارض ذکر کرده، اینگونه دفاع کنیم که ملاک اصلی، قاعده و ضابطه و عموماتی است که در روایات مربوط به قصاص و احکام جنایات، وارد شده است. وقتی امام معصوم برای تشخیص جنایت عمدی و غیر عمدی و تفکیک آن دو از هم ضابطه معرفی می‌کند، تا در موضوعات مختلف تطبیق دهیم، بدیهی است که خود نیز در موضوعات مشابه بر اساس ضابطه و بر طبق آن حکم خواهد کرد. لذا این خود قرینه‌ای است تا حکم قصاص در خبر سکونی را این‌گونه توجیه کنیم که جنایت صورت گرفته عمدی بوده است. چون اگر بپذیریم که در فرض علم و پیش بینی، شخص قاصد قتل می‌باشد و در فرض عدم علم، غیر قاصد است، به ناچار باید بگوییم: مورد روایت و واقعه صورت گرفته در آن، جنایت عمدی و فرض علم و التفات بوده است، چون در این صورت، حکم امام مطابق قاعده خواهد بود. نهایتاً حکم به دیه در آن روایت بخاطر عدم تشخیص و تعیین قاتل بوده است. نتیجه اینکه اگر در آن واقعه، قاتل مشخص می‌بود امام او را قصاص می‌کرد، چون امام در جواب تقاضای قصاص اولیای دم، به عدم تعیین اشاره می‌کند و این یعنی اینکه اگر قاتل مشخص بود، او را قصاص می‌کرد و این قرینه‌ای است بر اینکه قتل در حال علم و پیش بینی واقع شده است.

به عبارت دیگر در جواب به اشکال جناب فاضل بر مرحوم خوئی می‌توان گفت: روایات وارده، اگرچه اطلاق دارد اما هر کدام، به مورد خاصی انصراف دارد. خبر سکونی انصراف به حالت وقوع عمدی قتل دارد و حالت عدم التفات و قصد، منصرفاً عنها می‌باشد، و در صحیح محمد بن قیس، منصرفاً إلیها و منصرفاً علیها عکس روایت سکونی می‌باشد، یعنی انصراف از حالت علم و پیش بینی داشته و منصرف از آن، صورت اتفاق و عدم علم است. لذا چنین حملی از کلام امام، مصادره به مطلوب نیست.

۳- ارزیابی انظار و ادله

درباره شخصی که در حال مستی و زوال اراده، مرتکب قتل می‌شود سه دیدگاه عمده مورد بحث و بررسی قرار گرفت. برخی ثبوت دیه را نظری صحیح می‌دانند و به دلیل انتفاء قصد و اراده در لحظه ارتکاب جرم و احتیاط در دماء از قصاص سکران صرف‌نظر می‌کنند. بدیهی است در مواجهه با خبر سکونی دال بر ثبوت قصاص، یا به دلیل ضعف سندی، آن را کنار می‌گذارند و یا در مقام معارضه، صحیحه دال بر ثبوت دیه را بر آن ترجیح می‌دهند. در مقابل عده‌ای با قبول خبر سکونی، سکران را مستحق قصاص می‌دانند و به عدم اراده او در لحظه وقوع جنایت توجهی نمی‌کنند بلکه به دلیل سوء اختیار سکران در استفاده بدون مجوز شرعی از مواد سکرآور، اراده اش را مفروض می‌گیرند. این عده در برخورد با صحیحه مورد استنادی قول اول بر ثبوت دیه، آن را حمل بر صورت عدم وجود علم و بینه در آن واقعه خاص می‌کنند. اما قول سوم که بر اساس حالات گوناگون، نظری تفصیلی اختیار می‌کند هیچ کدام از احکام قصاص و دیه را بطور مطلق و کلی نمی‌پذیرد. بر اساس نظر سوم، در فرضی که سکران با علم و توجه به عواقب مستی، از مواد مست‌کننده استفاده کرده و منتهی به قتل می‌شود، قتل صورت گرفته در حکم قتل عمدی است و از نگاه عرف، جانی عمدا مرتکب قتل می‌شود لذا باید قصاص شود. اما در حالتی که چنین توجه و التفاتی در میان نباشد و وقوع جنایت اتفاقی و از روی حادثه باشد، نمی‌توان قتل را عمدی دانست بلکه در نظر عقلاء قتل انجام شده به دلیل انتفاء قصد و اراده و نیز عدم التفات، غیر عمدی است لذا در این حالت باید سکران محکوم به پرداخت دیه شود. به نظر می‌رسد برای تحلیل درست مسأله و اختیار قول صحیح، باید موضوع را در دو مقام مورد بحث قرار داد. مقام اول مقتضای قواعد و ضوابط موجود برای تشخیص قتل عمدی موجب قصاص از غیر آن است. آیا قواعد در مسأله سکران مقتضی قصاص است یا دیه و یا اینکه باید موارد مختلف قائل به تفصیل شویم. در این مقام با قطع نظر از روایت و دلیل خاص بحث می‌کنیم. در مقام دوم، سراغ مقتضای روایت و نصوص وارده در مسأله قتل

سکران می‌رویم و در مورد دلالت، تعارض یا عدم تعارض و ترجیح یا عدم آن بحث می‌کنیم. لذا برای دستیابی به حکمی صحیح، باید هریک از این دو مقام را بطور جداگانه مورد بررسی قرار داده و و ملاحظه کرد که آیا نتایج به دست آمده در هر کدام، با یکدیگر همخوانی دارد یا اینکه متفاوت خواهد بود.

مقتضای قواعد و ضوابط

در مقام اول، به نظر می‌رسد نگاه به قواعد این مطلب را مسجل می‌کند که باید بین کسی که با علم و توجه و التفات به ترتب قتل، عمدا مرتکب شرب مسکر می‌شود و کسی که چنین توجه و التفاتی نداشته و بصورت تصادفی و عدم پیش زمینه دیگری را به قتل می‌رساند، فرق گذاشت. زیرا در حالت توجه و التفات در واقع شخص با قصد شرب مسکر، قصد قتل می‌کند و به تعبیر مرحوم فاضل لنکرانی «تعمد ارتکاب شرب مسکر در حالت توجه و التفات به ترتب قتل از تعمد ارتکاب قتل، قابل انفکاک نیست»^۱. لذا هر چند عنصر عمد در لحظه وقوع جنایت منتفی است اما به دلیل توجه و علم، عمد او را مفروض می‌گیریم.^۲ بنابراین قتل انجام شده از نگاه خردمندان عالم، قتل عمدی است لذا ضوابط اقتضا می‌کند جانی را در این حال قصاص کنیم. بر خلاف حالت دوم که قتل انجام شده به دلیل عدم توجه و احتمال وقوع آن، در نظر عرف اتفاقی و غیر عمدی است و بر طبق ضابطه نمی‌توانیم حکم به قصاص دهیم. بنابراین نه می‌توان به دلایلی چون انتفاء قصد و اراده و یا احتیاط و اصل، از زیر بار قصاص در فرض اول شانه خالی کرد و نه ادله مشهور مانند قاعده عقلی «الإمتناع بالإختیار لا ینافی الإختیار» می‌تواند مثبت حکم قصاص در همه حالتها باشد.

با توجه به قاعده و ضابطه مزبور باید دانست فرقی بین اسکار حرام و غیر حرام نیست،

۱. و بعبارة أُخری لا ینفک التعمد للارتکاب مع العلم بالترتب عن التعمد للقتل (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه - القصاص ۱۷۷)
۲. چنانچه قبلا اشاره کردیم در قانون مجازات پاره ای از مواد قانونی براساس همین مبنا وضع شده اند.

بلکه در هر صورت، در فرض توجه و التفات ضابطه قتل عمدی حاکم است لذا حتی اگر شخص در استفاده از مواد سکرآور مجوز شرعی داشته باشد ضابطه می‌گوید: شخص در این حالت، مرتکب قتل عمدی شده است. اما در صدور حکم قصاص برای کسی که در حال اضطراب و مجوز شرعی و در عین حال با التفات به ترتب قتل، مرتکب شرب مسکر و قتل می‌شود جای تأمل است چون هرچند طبق ضابطه باید بگوییم: قتل عمدی تحقق یافته است اما به دلیل تراحم مصلحت حفظ نفس و مفسده قتل دیگری باید مصلحت اقوی را مقدم کنیم. به بیان دیگر در این حالت، وجوب حفظ نفس و حرمت قتل دیگری تراحم می‌کنند و باید ببینیم کدام یک دارای ملاک اقوی است. اگر حرمت قتل دیگری، اقوی ملاکاً باشد جانی مستحق عقاب و قصاص است و اگر وجوب حفظ نفس دارای ملاک قوی‌تری باشد، جانی مستحق عقاب و قصاص نیست. و اگر نتوانیم هیچ کدام را بر دیگری مقدم و ملاک اقوی را احراز کنیم شخص بین حفظ نفس خود و استفاده از ماده مست‌کننده و حفظ نفس دیگری و ترک آن مختار است؛ هر کدام را اختیار کند عقلاً معذور است و لذا در این فرض نیز نمی‌توان جانی را مستحق قصاص دانست. بدیهی است اضطراب باید به حدی برسد تا بتواند با حرمت قتل مسلمان مزاحمت کند یعنی باید به درجه ای باشد که حفظ نفس منوط به آن باشد زیرا در غیر این صورت، وجوب و به تبع آن تراحم با حرمت تحقق نمی‌یابد.^۱

مقتضای روایت و نصوص خاص

در این مقام که نگاه ما به روایات باب و مدلول آنها و صرف تعبد است، با دو دلیل مواجه هستیم که یکی دلالت بر قصاص سکران و دیگری ظهور در ثبوت دیه دارد. بحث از مدلول روایات و کیفیت جمع بین آنها گذشت و در اینجا برای جمع بندی و ارائه نظر نهایی به تکمیل آن

۱. نعم فی صورة الوجوب فی مثل المقام لا بد من ملاحظه الأهم من الحرمة والوجوب، كما لا يخفى (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه - القصاص ۱۷۷)

پرداخته می‌شود. اما مقدماتاً باید گفته شود که بحث پیش رو متوقف است بر اینکه روایت دال بر قصاص را از جهت سندی قبول کنیم، در غیر اینصورت به دلیل پایین بودن درجه اعتبار آن نسبت به صحیح‌ه محمد بن قیس، کنار گذاشته می‌شود (هر چند دلالت بین بر ثبوت قصاص داشته باشد) و صحیح‌ه محمد بن قیس سالم از معارض و مستند حکم دیه باقی می‌ماند. به عبارت دیگر: بحث از تعارض دو روایت و جمع دلالتی و یا ترجیح یکی بر دیگری، زمانی مطرح می‌شود که هر دو واجد شرایط حجیت بوده و حیث صدور آنها مشکلی نداشته باشد در غیر اینصورت روایت «لا حجة» کنار گذاشته می‌شود و توان معارضه با روایت «حجة» را ندارد.

با این مقدمه باید گفت: ظهور روایت سکونی بر ثبوت قصاص امری روشن و مبرهن است که به دلیل عدم تعیین و تشخیص قاتل در آن واقعه، امام (ع) دیه را بر قبائل اربعه و اقوام افرادی که دخیل در حادثه بودند قرار می‌دهد. اما در روایت دوم امام مستقیماً شخص دخیل در حادثه را به پرداخت دیه محکوم می‌کند بدون اینکه اشاره ای به این جهت داشته باشد که حکم مذکور به دلیل عدم تعیین قاتل است. از این رو بین دو روایت از نظر دلالتی تعارض به وجود می‌آید، چرا که حکم اولی در معتبره سکونی قصاص و در صحیح‌ه دیه می‌باشد و باید ببینیم چگونه می‌توان تعارض بین دو روایت را حل کرد، آیا تعارض مستقر بوده و باید به سراغ مرجحات برویم و یا اینکه غیرمستقر و قابل جمع عرفی است.

برای حل تعارض دو راه پیشنهاد می‌شود:

نخست شیوه جمعی است که مرحوم خوئی مطرح می‌کند.^۱ در این شیوه که قبلاً مورد بررسی قرار گرفت هر کدام از احکام قصاص و دیه، اولی هستند. حکم به قصاص در خیر سکونی مربوط به واقعه‌ای می‌باشد که ترتب قتل و وقوع حادثه برای افراد دخیل در آن قابل پیش بینی بوده اما به دلیل عدم تعیین قاتل و وجود بینة، حکم به دیه بر قبائل اربعه

۱. ر.ک. (خوئی، مبانی تکملة ۴۲: ۹۷-۹۸)

می‌شود، حکمی که مطابق قاعده است زیرا با فرض عدم تعیین و مشخص نبودن وقوع قتل توسط بازماندگان از حادثه، محکومیتشان به دیه نیز به مانند قصاص بی معنی است. حکم به دیه در صحیحه نیز مربوط به حادثه دیگری است که وقوع قتل در آن برای افراد غیر قابل پیش بینی و اتفاقی بوده است. لذا امام (ع) حکم به دیه کرده و افراد دخیل در حادثه را ملزم به پرداخت آن می‌کند. بنابراین هریک از احکام مذکوره مربوط به حالات مختلف و وقایع گوناگون است. لذا قضاوت‌های امام را به گونه ای تفسیر می‌کنیم که با ضوابط موجود در باب، مطابق می‌آید و چنین حمله از کلام امام، مصادره به مطلوب نیست.^۱

شیوه دوم راه حلّی است که مرحوم صاحب جواهر و فاضل لنکرانی ارائه می‌دهند.^۲ در این نوع جمع عرفی نیز که قبلاً توضیح دادیم، حکم قصاص حکم اولی و ثابت برای سکران است و حکم دیه در روایت دیگر حکمی ثانوی و مربوط به عدم وجود بینه و عدم تعیین قاتل است. لذا به طبیعت حال سکران محکوم به قصاص است و تفصیل بین حالات توجه و پیش بینی و عدم آن، از روایات قابل استفاده نیست، بلکه حمل بر روایت است و جمع بین دو روایت بر اساس آن جمع تبرعی و بی مبنا است. لازم به ذکر است که در این شیوه جمع بر خلاف روش اول، حکم قصاص کلی و شامل همه صورتهای مسأله است، لذا مطابق ضوابط نیست و باید علی‌رغم اعتقاد به تفصیل در مقام اول، تعبداً قائل به قصاص سکران در همه حالاتها شویم.

به نظر می‌رسد روش اول برای حل تعارض به چند دلیل، مناسب‌تر باشد.

نخست: حکم امام در روایت دوم به ثبوت دیه بر مجروحین و بازماندگان از حادثه نشانگر این است، که قتل مستند به آنها بوده است و گرنه الزام ایشان به پرداخت دیه وجهی ندارد،^۳

۱. اشکال مصادره به مطلوب و جواب آن، بطور مفصل در گذشته بیان شد.

۲. رک. (نجفی، جواهر ۴۲: ۱۷۶-۱۷۸؛ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه - القصاص ۱۷۷-۱۸۱).

۳. و حکمه علیه السلام بدیة المقتولین علی المجروحین مقتضاه معلومیة إسناد القتل إلیهما. (تبریزی، تنقیح مبانی

چنانچه در روایت اول به دلیل عدم معلومیت استناد قتل به آنها، دیه بر قبائل اربعه قرار داده شد. در حالیکه بر اساس شیوه دوم که جعل دیه و عدم قصاص در صحیحه را به دلیل عدم تعیین قاتل، توجیه می‌کند این اشکال وجود دارد که به چه دلیل این دیه بر عهده کسانی که انتساب قتل به آنها نامعلوم است، گذاشته شده است. اما این اشکال متوجه راه حل اول نیست چون حکم به دیه در صحیحه به خاطر اتفاقی بودن وقوع قتل است نه مشخص نبودن قاتل. لذا هرچند قتل غیر عمدی است اما منتسب به شخص است لذا خود او محکوم به پرداخت دیه می‌شود.

دوم: اگر دلیل حکم به دیه در روایت دوم را اتفاقی بودن قتل ندانیم، تعارض بین دو روایت غیر قابل جمع خواهد بود. زیرا جعل دیه بر مجروحین به این معنی است که علم و استناد قتل به آنها وجود دارد، لذا به طبیعت حال سکران مستحق قصاص نیست و این بر خلاف حکمی است که در روایت اول شده و بر طبق آن در صورت علم و مشخص بودن، سکران محکوم به قصاص شده است. لذا چاره‌ای نداریم که بگوییم: قتل واقع شده در واقعه اول عمدی و در حالت التفات بوده و در واقعه دوم قتل، غیر عمدی و اتفاقی بوده است.

از این بیان روشن شد که طریق دوم برای حل تعارض هرچند عرفی تر و منطقی تر به نظر می‌رسد اما به دلیل اشکال جدی نمی‌توان بدان ملتزم شد. لذا دو راه بیشتر باقی نمی‌ماند: یا اینکه طریق اول را برای جمع بپذیریم و یا اینکه در صورت عدم پذیرش، باید به دلیل تعارض روایت و تساقط آنها، به اقتضای قواعد (مقام اول) رجوع کنیم. اختیار هر یک از دو راه به معنای تفصیل بین حالت‌های مختلف سکران می‌باشد.

نتیجه

درباره شخصی که در حال مستی و زوال اراده، مرتکب قتل می‌شود سه دیدگاه عمده وجود دارد. برخی ثبوت دیه را نظری صحیح می‌دانند. و به دلیل انتفاء قصد و اراده در لحظه ارتکاب جرم و احتیاط در دماء از قصاص سکران صرفنظر می‌کنند. در مقابل عده‌ای، سکران را مستحق قصاص می‌دانند و به عدم اراده او در لحظه وقوع جنایت توجهی نمی‌کنند بلکه به دلیل سوء اختیار سکران در استفاده بدون مجوز شرعی از مواد سکرآور، اراده اش را مفروض می‌گیرند. اما قول سوم که بر اساس حالات گوناگون، نظری تفصیلی اختیار می‌کند هیچ کدام از احکام قصاص و دیه را بطور مطلق و کلی نمی‌پذیرد.

بر اساس نظر سوم، در فرضی که سکران با علم و توجه به عواقب مستی، از مواد مست کننده استفاده کرده و منتهی به قتل می‌شود، قتل صورت گرفته در حکم قتل عمدی است و از نگاه عرف، جانی عمدا مرتکب قتل می‌شود لذا باید قصاص شود. اما در حالتی که چنین توجه و التفاتی در میان نباشد و وقوع جنایت اتفاقی و از روی حادثه باشد، نمی‌توان قتل را عمدی دانست بلکه در نظر عقلاء قتل انجام شده به دلیل انتفاء قصد و اراده و نیز عدم التفات، غیر عمدی است لذا در این حالت باید سکران محکوم به پرداخت دیه شود.

به نظر می‌رسد قول به تفصیل مرحوم خوبی چه از نظر مقتضای قواعد و ضوابط و چه از نگاه تعبد و روایت خاص، نظری صحیح است. بنابراین اگر سکران در لحظه اسکار، متوجه و ملتفت به ترتب قتل باشد مستحق قصاص است و اگر وقوع قتل بصورت اتفاقی و بدون حالت توجه و التفات باشد محکوم به پرداخت دیه می‌شود.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم. لسان العرب. چاپ ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر ۱۴۱۴ هـ. ق.
۲. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن. کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۳. تبریزی، جواد بن علی. تنقیح مبانی الأحكام - القصاص. چاپ ۱، قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها، ۱۴۲۸ هـ. ق.
۴. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. چاپ ۱، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۵. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان. چاپ ۱، ۲ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام. چاپ ۱، ۳ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۷. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. چاپ ۱، ۴ ج، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۸. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ ۲، ۴ ج، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ هـ. ق.
۹. خویی، سید ابو القاسم موسوی. مبانی تکملة المنهاج. چاپ ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۱۰. شمس ناتری، محمد ابراهیم. قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی. چاپ ۱، تهران: نشر میزان، ۱۳۹۲ هـ. ش.
۱۱. صاحب بن عباد، کافی الکفاة، اسماعیل بن عباد. المحيط فی اللغة. چاپ ۱، ۱۰ ج، بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۴ هـ. ق.

۱۲. طریحی، فخر الدین. مجمع البحرین. چاپ ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۱۳. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیه. چاپ ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ هـ. ق.
۱۴. عاملی، حرّ، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. چاپ ۱، ۳۰ ج، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۵. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی. مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه (ط - الحدیثه). چاپ ۱، ۲۳ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ هـ. ق.
۱۶. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی. غایه المراد فی شرح نکت الإرشاد. چاپ ۱، ۴ ج، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ هـ. ق.
۱۷. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. چاپ ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ هـ. ق.
۱۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. چاپ ۲، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ هـ. ق.
۱۹. کمالان، مهدی. قانون مجازات اسلامی. چاپ ۱، تهران: نشر برازش، ۱۳۹۲ هـ. ش.
۲۰. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - القصاص. چاپ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
۲۱. مظفر، محمد رضا، تحقیق عباس علی زارعی سبزواری. اصول الفقه فی مباحث الالفاظ و الملازمات العقلیه. چاپ ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۴ هـ. ش.
۲۲. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۳. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی. تاج العروس من جواهر القاموس. چاپ ۱، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ هـ. ق.